

ادله ی اثبات حقانیت یمانى آل محمد علیہم السلام

فرستاده و وصی امام مهدى علیہ السلام

سید احمد الحسن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً

مقدمه :

نهی از تکذیب روایات و رد آنها

قبل از ورود به بحث لازم به یاد آوری است که اولاً احادیث و روایات اهل بیت علیهم السلام مختص به عده ی خاصی مثل حوزه و علماء نیست . بلکه بر هر شیعه لازم است که به دو وزنه ی سنگین هدایت یعنی قرآن و احادیث رو بیاورد و راه نجات را بیابد . به خصوص در آخر الزمان که اتکاء به فهم و تدبیر هر شخصی غیر از معصومین علیهم السلام خسارت های بی پایانی به همراه می آورد .

ثانیاً پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، روش برخورد با روایاتشان را برای ما مشخص کرده و شیعیان را از تکذیب آن ها برحذر داشته اند. با توجه به اینکه مباحث پیش رو بر اساس قرآن و احادیث است ، ابتداءً چونگی برخورد با احادیث و قضاوت درباره صحت و سقم آن را از لسان خود اهل بیت مروری می نماییم .

از امام کاظم علیه السلام نقل کرده اند که حضرت در نامه ای به یکی از شیعیان نوشتند: « وَلَا تَقُلْ لِمَا بَلَغَكَ عَنَّا وَنُسِبَ إِلَيْنَا: هَذَا بَاطِلٌ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْرِفُ مِنَّا خِلَافَهُ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَا قُلْنَا، وَعَلَى أَىِّ وَجْهِ وَصَفْنَاهُ » ^(۱). «درمورد چیزی که از ما ابلاغ شده و یا به ما نسبت داده شده نگو: این باطل است حتی اگر خلاف آن را فهمیدی زیرا نمی دانی چرا این سخن را گفتیم و بر چه نحوی وصف نموده ایم».

از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «أما وَ اللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَوْرَعُهُمْ وَ أَفْقَهُهُمْ وَ أَكْتَمُهُمْ لِحَدِيثِنَا وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ لَلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَ يُرْوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبَلْهُ إِشْمَازًا مِنْهُ وَ جَحَدَهُ وَ كَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَ إِلَيْنَا أُسْنِدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَن وَّلَايَتِنَا» ^(۱).

«به خداوند سوگند دوستدارترین اصحاب من نزد من کسانی هستند که نسبت به حدیث ما صبورترین، فقیه ترین و رازدارترین باشند و بدترین آنان نزد من کسانی هستند که هرگاه حدیثی بشنوند که به ما نسبت می دهند و از طرف ما روایت می کنند هرگز در مورد آن تعقل نمی کند و قلبش آن را نمی پذیرد و از آن متنفر می شود و انکارش می کند و به صدق آن کفر می ورزد و او نمی داند که شاید حدیث از ما باشد و سند آن از ماست پس به همین سبب از ولایت ما خارج می شود)».

و سفیان بن سمط می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایتان شوم، مردی از سوی شما با امر عظیمی بر ما وارد میشود و ما را با خبر می سازد تا جایی که سینه هایمان به تنگ می آید و او را تکذیب می کنیم، گفت: امام صادق علیه السلام فرمودند: «أليس عني يُحَدِّثُكُمْ؟» آیا از جانب من به شما خبر می دهد؟ گفتم آری، فرمودند: فيقول لليل: إنه نهار، وللنهار: إنه ليل؟ قال: فقلت له: لا، قال: فقال: «رُدُّهُ إِلَيْنَا، فَإِنَّكَ إِنْ كَذَّبْتَ فَإِنَّمَا تُكْذِّبُنَا» ^(۲). به شب، روز، و به روز، شب می گوید؟ گفتم: خیر فرمودند: «آن را به ما رجوع دهید، زیرا اگر آن را تکذیب کردی (در حقیقت) ما را تکذیب کرده ای».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ رَدَّ حَدِيثًا بَلَّغَهُ عَنِّي فَأَنَا مُخَاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا بَلَغَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ لَمْ تَعْرِفُوهُ فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ» ^(۳) «هرکس حدیث که از جانب من ابلاغ شده را رد کند، من روز قیامت با او دشمنی خواهم نمود، پس اگر حدیثی از من به شما ابلاغ شد که آن را ندانستید بگویید: خداوند دانا تر است».

و علت اش این است - همان طور که بیان فرمودند- که کلامشان هفتاد باطن، منظور و وجه دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمود: (إني أتكلم على سبعين وجهاً لي من كلها المخرج) ^(۴).

۱- بصائر الدرجات: ص ۵۵۷، بحار الأنوار: ج ۲/ص ۱۸۶.

۲- بصائر الدرجات: ص ۵۵۷، بحار الأنوار: ج ۲/ص ۱۸۷.

۳- منية المرید: ص ۳۷۲، بحار الأنوار: ج ۲/ص ۲۱۲.

۴- بصائر الدرجات: ص ۳۴۹.

فرمودند: من بر هفتادوجه سخن می گویم که از هروجه آن راه خروجی دارم .

ازعلی بن ابی حمزه نقل می کنند که می گوید : من و ابو بصیر بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم در هنگام نشستن امام صادق علیه السلام یک سخنی گفتند، که با خودم گفتم آن همان چیزی که برای شیعه نقل خواهم کرد، به خدا که هرگز چنین حدیثی نشنیده ام ، پس حضرت به چهره ی من نگاه کرد و فرمود : (إِنِّي لَأَتَكَلَّمُ بِالْحَرْفِ الْوَاحِدِ لِي فِيهِ سَبْعُونَ وَجْهًا إِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا وَإِنْ شِئْتُ أَخَذْتُ كَذَا) ^(۱). فرمود: من اگر با یک حرف سخن گفتم در آن هفتاد مفهوم دارم که هرکدام را خواستم بیان می کنم...^(۲)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود : (إِنَّا لَنَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ بِهَا سَبْعُونَ وَجْهًا لَنَا مِنْ كُلِّهَا الْمَخْرَجُ) ^(۳) ما با کلمه ای سخن می گوئیم که در آن هفتاد وجه دارد که برای هر کدام از آن بیان و توضیحی داریم

امام صادق علیه السلام فرمودند: (قَالَ أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ مَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنْ كَلَامِنَا لِيَنْصَرَفَ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا) ^(۴).

اگر شما معانی کلام ما را شناختید فقیه ترین مردم هستید زیرا کلام ما دارای هفتاد وجه است.

طبق این احادیث، اهل بیت علیهم السلام از قضاوت های شتابزده نسبت به احادیث و ردّ و تکذیب آن ها نهی کرده اند . آنچه که متأسفانه عده ای با مبناهای ساختگی مثل تضعیف سند و تضعیف کتب یا تخطئه ی مؤلفین آن ها ، سعی در دور کردن مردم از احادیثی دارند که مطابق خوشایند و سلیقه ی آن ها نیست . از جمله احادیث مرتبط با دعوت حق یمانی آل محمد علیهم السلام . لذا شایسته است که خواننده محترم ، به تحقیق و مطالعه کامل این احادیث شریف پردازد و بعد در مورد آن قضاوت کند .

البته این به معنای پذیرش همه ی احادیث موجود در منابع روایی نیست . بلکه سخن در این است که ملاک هایی که برای نقد و بررسی احادیث بکار گرفته می شود ، باید خودش

۱- بصائر الدرجات : ص ۳۴۹ .

۲- بصائرالدرجات : ص ۳۴۹ .

۳- بصائر الدرجات : ص ۳۴۹ .

۴- بصائر الدرجات : ص ۳۴۹ .

بر اساس دلیل روائی باشد . مثل موافقت با قرآن^۱ . ولی علم رجال به شکل امروزی و تقسیم حدیث به صحیح و حسن و موثق و ضعیف ، و اعتبار بخشیدن به آن ، بر اساس سند و شناخت راوی آن ، یک مبنای جدید و باطل و بدون دلیل است .

ثالثاً وقتی تعداد زیادی از احادیث از طُرُق مختلف به یک موضوع واحد اشاره می کنند ، نه تنها نشان دهنده ی صحت احادیث مربوطه است ، بلکه نشان دهنده ی میزان اهمیت آن موضوع است . در بحث ما اشاره به حجم قابل توجهی از احادیث است که همگی اشاره به یک سرفصل دارد :

وجود شخصی که قبل از امام مهدی علیه السلام می آید و زمینه ساز ظهور ایشان است ، ضمن اینکه نام و مشخصات او را بیان می کند.

و تکلیف شیعیان را در مقابل او کاملاً روشن می کند .

و بطور کلی ، ملاک برای شناخت مدعی حق از باطل می دهد .

ضمن اینکه مقدار زیادی از این روایات ، تا سال ها برای اهل علم ، مجهول بود و مانند کلاف سردرگمی ، تحلیل شکل و چگونگی ظهور بر اساس این روایات ، برای محققین کاری سخت و دشوار بود . تا اینکه امروز ، همه ی این روایات در یک شخص واحد ، مصداق پیدا کرد و تحلیل شد و معنا پیدا کرد . آن هم شخصی نیست جز سید احمد الحسن ، وصی و فرستاده ی امام مهدی علیه السلام .

اینک به مرور و بررسی بخشی از این احادیث می پردازیم :

فصل اول : علائم ظهور

۱- حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ : لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثَنَا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ

از هشام بن حکم روایت شده که از امام صادق ع شنیدم که فرمود : از ما حدیثی قبول نکن مگر اینکه موافق قرآن و سنت باشد یا اینکه شاهدهی از احادیث گذشته ما داشته باشد . بحار الأنوار (ط - بیروت) ، ج ۲ ، ص : ۲۵۰

برای ظهور امام مهدی علیه السلام، علامت های زیادی در روایات بیان شده است اما در بین این علامات، بعضی نزدیک تر به زمان ظهورشان می باشند. از آن جمله:

گرمای شدید، اختلاف بین شیعه، آسمان از باریدن دریغ می کند، مرگ در میان فقها می افتد، و بسیاری از آن ها در نجف به قتل می رسند، عراق در محاصره ی اقتصادی می افتد. و آنگونه که وارد شده کشورهای مجاور هیچ داد و ستدی با عراق نمی کنند حتی به اندازه دینار و درهمی^۱، و اهل عراق از زیارت خانه ی خدا توسط رومیان (غرب امروز) منع می گردند از امام صادق علیه السلام روایت شده که در خطاب به بعضی از اهل عراق فرمودند: (...پس در آن زمان از حج منع می شوید و محصولات کم می شود و خشک سالی کشورها را در بر می گیرد و به گرانی و ظلم حاکم مبتلا می شوید و بین شما ستم و دشمنی و وبا و گرسنگی ظاهر می شود و فتنه ها از همه سو بر شما سایه می افکند.)^۲

تزیین مساجد و قرآن ها، خوردن غذا در مساجد، يك سال مانند يك ماه، يك ماه مانند يك هفته و يك هفته مانند يك روز و يك روز مانند يك ساعت خواهد شد. کشتار چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه بدست حاکمان عراق و انهدام دیوار مسجد کوفه، و اختلاف حکام عرب بین خودشان این اختلاف، نخستین علامت از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می کنند، پیدا شدن ستاره ی دنباله دار که روشنایی اش مانند نور ماه است و سپس تا می شود به طوری که سرستاره به دم آن می رسد، ندای آسمانی در بیست و سوم ماه رمضان، سفیانی در اردن از اراضی شام آشکار می شود و به اشغال سوریّه و بعضی از زمینهای فلسطین اقدام می کند و قبل از ظهور سفیانی در شام اختلاف بر سر حکومت خواهد بود، ورود سفیانی به عراق و قتل حاکم عراق به دست او، ماه گرفتگی در پنج روز پایانی ماه رمضان و خورشید گرفتگی در نیمه ی ماه رمضان که هر دوی آن ها در يك ماه به وقوع می پیوندد.

در سال قیام امام علیه السلام سیل کوفه را می گیرد، آسمان بیست و چهار بار می بارد و آثار و برکاتش را در زمین می بینید، در سالی که امام علیه السلام قیام می کند، خرما بر نخل ها و در بعضی از روایات آمده: میوه ها بر درختان فاسد می شوند.^۳ ظهور آتشی در حجاز و ظهور آتشی در آسمان، پیدا شدن سرخی در آسمان، باقی ماندن خورشید در زوال، خرابی بغداد با جنگ ها و فتنه ها، خرابی بصره، در این هنگام نام صاحب زمان علیه السلام بر زبان های مردم

۱- العمدة لابن البطریق: ص ۴۲۴، بحار الأنوار: ج ۵۱ ص ۹۱، صحیح مسلم: ج ۸ ص ۱۸۴.

۲- امالی شیخ مفید ص ۶۵ و بحار الأنوار ج ۴۷ ص ۱۲۲

۳- ارشاد شیخ مفید ج ۲ ص ۳۷۷

جاری می گردد و خروج ایشان در سالی که فرد است، کشته شدن نفس زکیه در کعبه که بین رکن و مقام و پس از این علامت، به فاصله پانزده روز و یا کم تر، قائم علیه السلام قیام می کند.

بعد از قیام قائم علیه السلام چند علامت دیگر وجود دارد که راهنمای شناخت او است : فرو رفتن لشکر سفیانی به زمین در صحرای بیداء بین مکه و مدینه ، چه بسا ندای آسمانی نیز بعد از قیام او باشد که بر حقانیتش دلالت کند خصوصاً این که جبرئیل در آسمان ندا می دهد.

علاماتی که گفته شد، بر گرفته از احادیثی است که از ائمه علیهم السلام نقل شده است، والله أعلم.

در این جا به تعدادی از علائم تحقّق یافته در این زمان اشاره می کنیم:

برخی از نشانه های ظهور که واقع شده است^۱

۱- ورود آمریکا (دجال بزرگ) به عراق :

حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: « أول ما یردُه الدجال سنام، جبَلٌ مُشْرِفٌ علی البصرة هو أول ما یردُه الدجال »^۲ «اولین مکان ورود دجال، سنام است، کوهی که بر بصره مشرف است و دجال از آن وارد می شود.»

در روایتی دیگر چنین آمده: « یأتی الدجالُ جبَل سنام فیسحرُ الناس، معه جبلٌ من نار و جبلٌ من طعام » « دجال از کوه سنام وارد شده و مردم را مسحور جادوی خود می نماید و با خود کوهی از آتش و کوهی از طعام می آورد.»

۱ - همیشه روی علائم ظهور و تطبیق آن ها بر حوادث روز ، اختلاف نظر وجود داشته است . اما آن علامتی که سرنوشت ساز و تکلیف آور است ، ظهور یمانی است که ادله ی اثبات آن مفصلاً خواهد آمد . لذا این بحث ، یعنی اتفاق افتادن علائم دیگر بحثی تمهیدی است برای آماده سازی برای مباحث شناخت یمانی . یعنی پاسخ به این سؤال که اساساً اکنون هنگام ظهور یمانی هست یا خیر ؟

برخی از مخالفین ، در صدد تلاش در شبهه افکنی در وقوع این علائم یا تکذیب احادیث علائم ظهور و یا تضعیف منابع آن می باشند که باید گفت که این کار ، کاملاً بیهوده و بی ثمر است . چرا که سید احمد الحسن بر اساس این احادیث ، خود را اثبات نکرده است . بلکه همانطور که خواهد آمد ، احادیث متواتر معنوی از کتب معتبر شیعه و اهل سنت و بر اساس آیات قرآن ، حقانیت خود را اثبات کرده است . قبول داشتن یا نداشتن اینکه اکنون آخر الزمان است هیچ لطمه ای به ادله ی اثبات حقانیت سید احمد الحسن نمی زند .

و هم چنین از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که: «یأتی و ینادی ألی أولیائی... أنا ربکم الأعلى» «دجال می آید و به دوستان خود می گوید من خدای بزرگ شما هستم.» (ادعای خدایی و بزرگی می کند)

و بر کسی پوشیده نیست که آمریکا، از سمت کوه سنام (واقع در منطقه ی صفوان کشور کویت) وارد عراق شد، و کوه آتش، نماد قدرت سلاح و آلات جنگی آمریکا، و کوه طعام، نماد اقتصاد آمریکایی و دلار آمریکا می باشد و همچنین همان طور که در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده «دجال اکبر» و «مسیح دجال» که در آخر الزمان ظاهر می شود، امروزه بطور واضح مشخص شد که مصداق کامل آن، آمریکا است.

۲- بر گزارى انتخابات در عراق

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الویل الویل لأمتی فی الشوری الكبرى والصغری ، فسئل عنهما فقال: أما الكبرى فتتعقد فی بلدتی بعد وفاتی لغصب خلافة أخی وغصب حق ابنتی ، وأما الشوری الصغری فتتعقد فی الغیبة الكبرى فی الزوراء لتغییر سنتی وتبذیل أحكامی .»

وای بر امتم از دو شورای بزرگ و کوچک» از حضرت صلی الله علیه و آله سوال شد: آنها کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اما شورای بزرگ در شهر من (مدینه) بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود، و شورای کوچک در غیبت کبری در شهر زوراء (بغداد امروزی) برای تغیر سنتم و تبذیل احکام منعقد می شود.»^۱

و هم چنین حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «و یعود دار الملک الی الزوراء وتصیر الامور شوری من غلب علی شیء فَعَلَهُ فعند ذلك خروج السفیانی فیرکب فی الارض تسعة أشهر یسومهم سوء العذاب... (الی ان یقول) : ثم یرج المهدی الی الهادی المهتدی الذی یأخذ الراية من ید عیسی بن مریم»

«حکومت و سلطنت به زوراء (بغداد) بر می گردد و امور و حکومت به شورا (انتخابات) می انجامد و هرکس بر کاری غلبه کرد، آن را انجام می دهد در آن هنگام، خروج سفیانی است که نه ماه بر زمین مسلط می شود و آن را به سوی عذاب سوق می دهد. (در ادامه ی حدیث می فرماید) : سپس مهدی هادی مهتدی خارج می شود و پرچم را از دست حضرت عیسی ابن مریم علیه السلام تحویل می گیرد.»^۲

۱- مائتان و خمسون علامة ص ۱۳۰

۲- ملاحم و فتن ص ۱۳۴

۳- گرمای زمین

مطلب دیگر، تغییرات ناگهانی در آب و هوای کره ی زمین است که به گرمایش جهانی بی سابقه و افزایش درجه حرارت زمین شهرت یافته و کنفرانس های جهانی برای پیدا کردن راه حلی جهت کاهش عوارض آن - که به همه ی جمعیت زمین در مورد خطر شدید آن، هشدار جدی داده شده است - برگزار می شود.

حال که این را دانستید، روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را بخوانید که می گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمایند: قبل از این امر (ظهور) بئوح اتفاق خواهد افتاد. نمی دانستم معنی بئوح چیست. پس از مدتی به حج رفتم و شنیدم که یک اعرابی می گوید امروز روزی بئوح است، به او گفتم: معنی بئوح چیست؟ گفت: بسیار گرم ^(۱).

۴ - مرگ فهد و پایان حکومت عبدالله

عن النبی صلی الله علیه و آله: یحکم الحجاز رجل اسمه علی اسم حیوان، إذا رأیته حسبته فی عینه الحول من البعید و اذا اقتربت منه لا تری فی عینه شیئاً، یخلفه أخ له اسمه عبدالله، ویلّ لشیعتنا منه؛ (اعادها ثلاثاً) : بشرونی بموته ابشرکم بظهور الحجة، بشرونی بموته ابشرکم بظهور الحجة. ^۲

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بر حجاز مردی حکومت می کند، که نامش نام حیوان است. اگر از دور به او نگاه کنی، در چشمش انحراف مشاهده می کنی و اگر نزدیک شوی از آن چیزی نمی بینی. بعد از او حکومت به برادرش می رسد که نامش عبدالله است. وای بر شیعیان ما از او.» و حضرت این جمله را سه بار تکرار کرد و سپس فرمود: «هرکس بشارت مرگش را به من بدهد، بشارت ظهور حجت را به او می دهم.»

فهد به معنی یوزپلنگ است و در سال ۲۰۰۵ پس از مرگ فهد حکومت حجاز به برادرش عبدالله رسید. و طبق تصاویر موجود انحراف چشمان فهد از دور و عدم انحراف چشمان او از نزدیک قابل مشاهده است. طبق معمول نظام های پادشاهی حکومت از پدر به پسر می رسد ولی در نظام حکومت آل سعود در عربستان این یک استثنا است و حکومت از برادر به برادر می رسد و پیامبر اکرم با این توضیحات، مصداق را دقیقاً روشن فرموده اند.

۱- کتاب غیبت نعمانی: ص ۲۷۱. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۴۲

۲- مائتان و خمسون علامه ص ۱۲۲

همین طور رسول خدا در این حدیث فرمودند وای بر شیعیان ما از عبدالله و مرگ او را بشارت دانست کما اینکه بر کسی مخفی نیست از محنت هایی که امروزه شیعه از عبدالله و حزب وهابی او می بیند ، قتل شیعیان عراق، قتل عام حوثی های یمن و قتل عام و ظلم و ستمی که امروزه مردم شیعه بحرین از دست او می بینند همین طور در ایران طبق شواهد بسیار قوی از جمله کتبی که به حجاج می دهد و خرج ملیون ها دلار بخصوص در خوزستان در حال تبلیغ دین فاسد وهابیت است .

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ يَضْمَنُ لِي مَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ أَضْمَنَ لَهُ الْقَائِمَ ثُمَّ قَالَ إِذَا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَجْتَمِعِ النَّاسُ بَعْدَهُ عَلَى أَحَدٍ وَ لَمْ يَتَنَاهَ هَذَا الْأَمْرُ دُونَ صَاحِبِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ يَذْهَبُ مُلْكُ سِنِينَ وَ يَصِيرُ مُلْكُ الشُّهُورِ وَ الْأَيَّامِ فَقُلْتُ يَطُولُ ذَلِكَ قَالَ كَلَّا.»^۱

«هر کس مرگ عبدالله را برایم ضامن شود، قائم را برای او ضمانت می کنم و اگر عبدالله بمیرد، بعد از آن مردم بر شخصی جمع و متفق نمی شوند و این امر انتها نمی یابد، مگر به صاحبان انشاء الله و حکومت سالها تمام می شود و مملکت و حکومت داری به ماه و روز می رسد.» پرسیدم: آیا این امر طول می کشد؟ فرمودند: «خیر.»

اکنون عبدالله در حجاز حکومت می کند و طبق این دو روایت مرگ هر دو بشارت ظهور مقدس است و هم چنین بشارت کوتاه بودن حکومت حاکمان طاغوت از سالها به ماهها و ایام بوده است.

۵- براندازی حاکم مصر

امام علی علیه السلام فرمود: «صاحب مصر علامة العلامات وآيته عجبٌ لها أمارات ، قلبه حسن ورأسه محمد ويغير أسم الجد ، أن خرج فأعلم ان المهدي سيطرق أبوابكم ، فقبل أن يقرعها طيروا إليه في قباب السحاب (الطائرات) أو أتوه زحفاً وحبواً على الثلج»^۲

«صاحب مصر علامت علامتها است و نشانه او ، نشانه ای عجیب است. قلب او حسن است (در وسط اسمش حسن است) و سر او محمد (ابتدای اسمش محمد است) و نام جدش را تغییر می دهد. اگر بیرون رفت بدانید که مهدی درهای شما را خواهد کوبید. پس قبل از آن که درهایتان را بکوبد بسوی او بشتابید، اگر چه بر روی ابرها پرواز کنید یا سینه خیز بر روی برف (یخ) بشتابید.»

۱- الغيبة الطوسي ص ۴۴۷، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۱۰، اثبات الهدات ج ۳ ص ۷۲۸، بشارت الاسلام ص ۱۱۸، الخرائج ج ۳ ص ۱۱۶۳

۲- ماذا قال علي (ع) عن آخر الزمان ص ۳۳۰

می دانیم که رئیس جمهور مخلوع مصر محمد حسنی مبارک، در ابتدای نامش محمد دارد و در وسط آن حسن، و نام خانوادگی خود را نیز از سید به مبارک تغییر داده است.

۶- خلع فرمانروایان اعراب توسط مردم

عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَتَى فَرَجُ شِيعَتِكُمْ قَالَ فَقَالَ إِذَا اخْتَلَفَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ وَ وَهَى سُلْطَانُهُمْ وَ طَمَعَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَكُنْ يَطْمَعُ فِيهِمْ وَ خَلَعَتِ الْعَرَبُ أَعْنَتَهَا - وَ أَقْبَلَ الْيَمَانِيُّ وَ وَ خَرَجَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

یعقوب سراج می گوید: از امام صادق عليه السلام پرسیدم فرج شیعه ی شما چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «اگر در بین بنی عباس (یعنی حاکمانی که به اسم دین حکومت می کنند) اختلاف افتد و آن اختلاف در مورد حکومتشان است و حتی کسی که طمع نداشت در آنها طمع ورزد و اعراب حاکمان خویش را خلع کنند (انقلاب های عربی) ... و یمانی بیاید و... و صاحب این امر خروج کند.»

روشن است که انقلاب های عربی در کشورهای مختلف عربی تونس و مصر و لیبی و یمن رخ داده است و اینک در بحرین و سوریه در حال وقوع است. این که اعراب فرمانروایان خود را عزل می کنند، تعبیری مجازی از انقلاب های مردمی است که در کشورهای عربی به وقوع پیوسته است و این حالت بسیار نادر است که تا به حال در تاریخ رخ نداده بود و یکی از علامت های تحقق یافته می باشد.

امیر المؤمنین علی عليه السلام فرمودند: «و سیأتی الیهود من الغرب لإنشاء دولتهم بفسطین»، قال الناس یا أبا الحسن این تکنون العرب آنذاك؟ قال «تکون مفککة القوی مفککة العری غیر متکاتفة و غیر مترادفة حتی إذا أطلقت العرب أعتتها و رجعت إليها عوازم أحلامها عندئذ یفتح علی یدهم فلسطین و تخرج العرب ظافرة و موحدة...». «یهود از غرب برای تأسیس دولتشان وارد فلسطین می شوند.» مردم گفتند: یا ابوالحسن در آن هنگام اعراب کجا هستند؟ فرمودند: «از هم جدا و پراکنده و بدون اتحاد و همسویی و همکاری هستند. تا زمانی که اعراب فرمانروایانشان را خلع کنند.»^۲

۷- پیدایش ملخ های قرمز به رنگ خون

۱- الکافی ج ۸ ص ۲۲۴ و ۲۲۵

۲- مائتان و خمسون علامه ج ۱ ص ۱۱۵

امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرُ وَ مَوْتُ أَبْيَضُ وَ جَرَادٌ فِي حِينِهِ وَ جَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ كَالْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَ أَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونَ»^۱

«در بین دستان قائم (در زمان ظهور ایشان) مرگ سرخ و مرگ سفید می باشد و ملخ به جا و نا به جا قرمز رنگ مانند خون است. همانا که مرگ سرخ شمشیر است و مرگ سفید طاعون و وبا.»

این ملخها در کشورهای مراکش و مصر و عربستان و شرق آفریقا دیده شده اند.

۸- نمایان شدن کف دستی در آسمان

امام صادق علیه السلام فرمودند: : النِّدَاءُ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ السُّفْيَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ الْيَمَانِيُّ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ كَفٌّ يَطْلُعُ مِنَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَحْتُومِ .

نداء حتمی است، و سفیانی حتمی است، و یمانی حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و کف دستی که در آسمان ظاهر می شود، حتمی است^۲....

امام صادق علیه السلام فرمود : و در آسمان کفی ظاهر می شود که از حتمیات است^۳.

امام رضا علیه السلام فرمودند : در آسمان دستی ظاهر خواهد شد و اشاره می دهد این این^۴.

این کف دست، توده ای از ستارگان است که در تصاویر به شکل دست درآمده اند، و ناسا (سازمان هوا و فضای آمریکا) تصویر آن را در سایت خود منتشر کرده است و آن را شبیه يك دست بزرگ کیهانی خوانده است:

http://www.nasa.gov/mission_pages/chandra/multimedia/photo09-025.html

۱- الغیبه الطوسی ص ۴۳۸، ارشاد المفید ص ۳۵۹، الغیبه للنعمانی ص ۲۷۷

۲- الغیبه النعمانی ص ۲۵۲، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۳

۳- بحار ج ۵۲ ص ۲۳۳.

۴- غیبت شیخ نعمانی ص ۱۳۳.



در سایت‌های خارجی دیگر، همین عکس را به نام‌های دیگر، مثل: دست خدا و یا دست بزرگ نامیدند.

این تصویر از ماه اکتبر سال ۲۰۰۵ تا کنون از ۸۰ تلسکوپ از نقاط مختلف زمین قابل رؤیت بوده است .

فصل دوم : یمانی، از علامت‌های نزدیک شدن ظهور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام برای آگاهی مردم نسبت به نزدیک شدن زمان ظهور امام مهدی علیه السلام علائمی را در احادیث شان بیان کرده اند . در بین این علائم ، شخصیت یمانی مهمترین علامت ظهور می باشد . چرا که او فراتر از یک نشانه ، بلکه زمینه ساز حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان می باشد .

در برخی احادیث فقط آمدن یمانی به عنوان یک علامت ظهور اشاره شده است :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: «خَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ: الْيَمَانِيُّ، وَالسُّفْيَانِيُّ، وَالْمُنَادِي يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ، وَخَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ»

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: « پنج علامت، قبل از قیام قائم علیه السلام حتمی است: یمانی، سفیانی، ندا دهنده ای از آسمان، فرو رفتن در سرزمین بیداء و قتل نفس زکیه»

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: « قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ السُّفْيَانِيُّ وَ الْيَمَانِيُّ وَ الْمَرْوَانِيُّ وَ شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ فَكَيْفَ يَقُولُ هَذَا هَذَا. »^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: « قبل از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح خواهند آمد پس چگونه می گوید چنین و چنان ... »

یمانی کیست؟ چه نقشی دارد؟ وظیفه ی ما در مقابل او چیست؟

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ»^۲

امام صادق علیه السلام: «قیام سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در يك سال در يك ماه در يك روز واحد است. هدایت کننده ترین پرچم، پرچم یمانی است. او هدایت به حق می کند.»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «... خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ نِظَامٌ كَنْظَامِ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْبَأْسُ مِنْ كُلِّ وَجْهِ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ وَ لَيْسَ فِي الرَّاياتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةٌ هُدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ فَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَّمَ بَيْعَ السَّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَ كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هُدَى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ ...»^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در يك سال و يك ماه و يك روز می باشد، نظام و ترتیب آنها مانند دانه های تسبیح است یکی پس از دیگری، و سختی از هر طرف خواهد بود، وای بر کسی که با آنان مقابله کند در پرچم ها پرچمی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون که شما را به صاحبان دعوت می کند، و اگر یمانی خروج (قیام) کرد، فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۳

۲- الغیبه الطوسی ص ۲۷۱، الارشاد ج ۲ ص ۳۵۷، الغیبه النعمانی ص ۲۲۵، در بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۱۰ (با جایابی کلمه

خراسانی و سفیانی آمده است)

۳- الغیبه النعمانی ص ۲۶۴، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۲

کرد، به پا خیز به سوی او که همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد. زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.»

در آغاز باید بدانیم "یمانی" ملقب به این لقب شده است زیرا از آل محمد علیهم‌السلام است و همه اهل بیت، "یمانی" هستند. زیرا مکه از نظر جغرافیای قدیم، زیر مجموعه ی یمن است نه حجاز. مکه در صحرای تهامه واقع شده و تهامه هم از یمن است.^۱

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «خیر الرجال أهل اليمن والإیمان یمان و أنا یمانی»^۲

علامه مجلسی در پاورقی بحار الأنوار در توضیح این قسمت از حدیث پیامبر اکرم (ص) از الجزری نقل کرده است: پیامبر ص این جمله را فرمود بخاطر اینکه ایمان در مکه ظهور کرد و مکه در تهامه و تهامه در سرزمین یمن است و به همین سبب، کعبه را کعبه ی یمانیه می‌گویند.^۳

پس حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان ایشان همگی یمانی هستند، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یمانی است و امام علی علیه‌السلام یمانی است و امام مهدی علیه‌السلام و همه ی اهل بیت علیهم‌السلام یمانی هستند. زیرا اصل و ریشه ی آن‌ها به یمن بر می‌گردد.

علامه ی مجلسی در بحار الانوار کلام اهل بیت علیهم‌السلام را «حکمت یمانیه» نامیده است.^۴

از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شده که عبدالمطلب نیز خانه کعبه را به نام «کعبه یمانیه» نامیده بود.^۵

واضح شد که یمانی، اصل و نسبش به یمن (یعنی مکه) بر می‌گردد، اگر چه در جایی دیگر به دنیا آمده باشد.

۱- مراجعه شود به: معجم البلدان: ج ۲ ص ۶۳. إعانة الطالبین للبکری الدمیاطی: ج ۲ ص ۳۴۲. کشف القناع للبهوتی: ج ۳ ص ۱۵۴.

۲- الأصول الستة عشر: ص ۸۱، بحار الأنوار: ج ۵۷ ص ۲۳۲.

۳- بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۱۳۷

عبارت بحار الانوار: قال ص ذلك لأن الإیمان بدأ من مكة و هي من تهامة و تهامة من أرض اليمن و لهذا يقال الكعبة الیمانیة.

۴- مقدمه ی بحار الانوار جلد ۱ ص ۱ (.....) و مهد أراضي قلوب المؤمنین لبساتین الحکمة الیمانیة فدحاهما،... الخ

۵- بحار الانوار ج ۲۲ ص ۵۱

اما راجع به شناخت شخصیت یمانی، همان طور که دیدیم، امام باقر علیه السلام فرمودند: «در پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است چون که شما را به صاحب‌تان دعوت می‌کند، و اگر یمانی خروج (قیام) کرد، فروختن اسلحه حرام می‌شود. و اگر یمانی خروج کرد، به پا خیز به سوی او که همانا پرچمش پرچم هدایت است. و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد. زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند.»^۱

از این روایت نکات بسیار مهمی به دست می‌آید:

- «جایز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم می‌باشد.»

امر به اطاعت محض از این شخص به این معنی می‌باشد که یمانی، صاحب ولایت الهی است و فقط در صورتی سرپیچی از او، انسان را وارد جهنم می‌کند (حتی اگر نماز بخواند و روزه بگیرد) که خلیفه ای از خلفای خداوند و حجتی از حجت‌های الهی در زمین باشد. که عبارتند از انبیاء و مرسلین و امامان و مهدیین علیهم السلام

- «او دعوت به حق و هدایت به راه راست می‌کند»

و دعوت به حق و راه راست یا صراط مستقیم به معنی این است که این شخص اشتباه نمی‌کند تا مردم را وارد باطل کند یا این که آنها را از حق خارج سازد. و این به این معنا است که او معصوم و منصوص العصمة است. پس این قید در حدیث، ثمره‌ی بزرگی در مشخص کردن شخصیت یمانی دارد. و برداشت هر معنی دیگری از این جمله آن را لغو و بی‌فایده می‌کند. زیرا ائمه علیهم السلام از گفتن کلام لغو مبرا هستند و این قید را برای روشن کردن عصمت یمانی بیان کرده اند. پس نتیجه می‌گیریم یمانی حجتی از حجت‌های خدا در زمین است و معصوم و منصوص العصمة^۲ است امام سجاد علیه السلام فرمود:

«... وَ لَيْسَتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخُلُقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ لِدَلِّكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا...»^۳

عصمت در ظاهر خلقت (چهره) نیست که با آن شناخته شود و معصوم نخواهد بود مگر کسی که به او وصیت (خلافت الهی) شده باشد.

پس باید حتما یمانی در کلام حجت‌های قبلی (وصیت)، ذکر شده باشد.

۱- الغیبه النعمانی ص ۲۶۴، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۲

۲- یعنی به عصمتش تصریح شده است

۳- معانی الاخبار ص ۱۳۲

- «و اگر یمانی خروج کرد فروختن اسلحه حرام می شود.»

حرام شدن فروش اسلحه نیز فقط در زمان قیام اهل بیت علیهم السلام صورت می گیرد .

امام باقر علیه السلام فرمود: «... فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بَيْنَنَا فَلَا تَحْمِلُوا فَمَنْ حَمَلَ إِلَيَّ عَدُوًّا سِلَاحًا يَسْتَعِينُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ.»^۱

اگر ما (اهل بیت) جنگی داشتیم، سلاح را برای آنها (دشمنان ما) حمل نکنید (نفروشید) و هر کس که سلاح را برای دشمنانمان حمل کند، مشرک است.

پس حتما باید یمانی نیز یکی از اهل بیت باشد که هنگام خروج قیام ایشان خرید و فروش سلاح حرام می شود.

فصل سوم : ملاک های اصلی شناخت حجت های الهی

خداوند متعال ، انسان را برای هدف والایی آفریده است . قرآن این هدف را اینگونه بیان می کند : ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ یعنی من جن و انس را نیافریدم ، مگر برای اینکه مرا بندگی و عبادت کنند . و طبق آنچه در احادیث آمده : تا مرا بشناسند (ای ليعرفون) . چرا که عبادت او بدون معرفت ، ممکن نیست .

برای محقق شدن این هدف ، خداوند راهنمایی را در مسیر حرکت به سمت خودش ، قرار داده و به آنان کتاب و میزان عنایت کرده است تا بشریت را به حق هدایت کنند و هر کس که خواست هدایت شود و بر بقیه هم اتمام حجت شود .

حال ، آیا خداوند برای شناخت حجت های خویش ، قانون و ملاک و معیاری قرار داده یا بشر را به حال خودش رها کرده تا هر کس خودش ملاک و معیاری برای شناخت حجت های الهی بترشد و یا با آزمون خطا به این امر مهم دست پیدا کنند ؟

مسلم است که خداوند متعال بر اساس حکمت و لطف خویش ، قانون و ملاک و معیاری برای شناخت حجت های خویش وضع کرده است که از طریق محکومات قرآن و احادیث به ما رسیده است و در همه ی حجت های الهی وجود دارد و ملاک و میزانی برای شناخت مدعی حق از باطل است . این قانون سه بخش دارد :

۱ - کافی ج ۵ ص ۱۱۲

۲ - الذاریات ۵۶

اول : نصّ و تصریح خداوند به آن شخص و وصیت به او

دوم : علم و حکمت یا همان سلاح رسول الله

سوم : دعوت به حاکمیت الله یا همان پرچم البیعة لله (بیعت فقط با خداوند)

از نگاه عقل هم اگر بنگریم ، همین سه ملاک مطرح می شود . به عنوان مثال اگر شخصی صاحب کارخانه یا کارگاهی باشد و بخواهد شخصی را به عنوان مدیر داخلی به کارکنان آن معرفی کند به همین شکل پیش می رود . یعنی باید شخص مدیر را به اسم دقیقاً مشخص کند . باید آن شخص آگاه ترین آن ها به کار و شایسته ترین باشد . و باید همه را به اطاعت از این شخص دعوت کند و دیگران را ملزم به اطاعت دستوراتش کند و گرنه برخلاف عقل و حکمت است و اختلال در پیشبرد امور ایجاد می شود.

حال خداوند متعال که حکیم مطلق است این امور را در همه ی خلفای خودش و حجت هایش جاری کرده است و مردم هم باید از این سه امر به بررسی مدعیان حجیت الهی بپردازند و حق را از باطل تشخیص دهند .

۱- نص و وصیت :

نص در زبان عربی به معنای آشکار کردن و تصریح کردن به چیزی است. در اینجا یعنی تصریح به اسم حجت الهی توسط خداوند است که با وصیت هر حجت الهی بعد از حضرت آدم معرفی می گردد.

﴿ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا!» آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر، که قبل از این آدم وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است، ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.»

﴿ وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّیْ خَلِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلٰوٰلٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُوٰنٍ * فَاِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِیْ فَاقْعَوْاْ لَهٗ سٰجِدِیْنَ * فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ * اِلَّا اِبْلِیْسَ اَبٰی اَنْ یَّكُوْنَ مَعَ السَّٰجِدِیْنَ ﴾

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم. هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» همه فرشتگان، بی استثنا، سجده کردند. جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد.

آدم اولین خلیفه خدا در زمین بود که طبق آیه شریفه، با نصّ پروردگار به ملائک و ابلیس معرفی شد. ملائک در این امتحان، قبول شدند ولی ابلیس بخاطر منیّت و کفر پنهانش، در این امتحان شکست خورد و به همین شکل تا قیامت، این سنت الهی جاری شده و می‌شود و مردم در مواجهه با خلیفه ی خدا به دو صف مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند.

بعد از حضرت آدم علیه السلام این نصّ الهی به صورت وصیّت در آمد. به این صورت که هر حجتی به حجت بعد از خود وصیت می‌کرد و این وصیّت هم چیزی جز دستور و نصّ الهی نبود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... سپس خداوند به آدم وحی کرد که میراث نبوت و علم را به ارث بگذارد و به هابیل بسپارد. و آدم این کار را انجام داد. هنگامی که قابیل فهمید، خشمگین شد و به پدرش گفت: آیا من بزرگتر از برادرم نیستم و سزاوار تر به آن چه انجام دادی نبودم؟ آدم گفت: پسر، این امر دست خداوند است و این خداوند بوده که نبوت را به هابیل اختصاص داده است. پس اگر حرف مرا قبول نداری، هر دوی شما قربانی برای خداوند بیاورید. قربانی هر کدام شما قبول شد، شایسته تر است. در آن زمان آتشی فرود می‌آمد و قربانی را می‌خورد. قابیل صاحب زراعت بود و گندم نامرغوبی برای قربانی آورد ولی هابیل صاحب گوسفندانی بود و گوسفند فربهی آورد و آتش، قربانی هابیل را خورد. ابلیس پیش قابیل آمد و گفت: ای قابیل، اگر برای شما دو نفر نسلی به وجود بیاید و زیاد شوند، نسل هابیل به سبب آنچه به او اختصاص یافته و بخاطر اینکه آتش، قربانی او را خورد و قربانی تو را رها کرد، بر نسل تو افتخار می‌کند. اگر تو او را به قتل برسانی، پدرت چاره دیگری نخواهد داشت که آنچه به او اختصاص داده، به تو بدهد. سپس قابیل بر هابیل هجوم برد و او را به قتل رساند...»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: « هنگامی که نبوت آدم تمام شد و روزی اش در این دنیا به پایان رسید، خداوند به او وحی کرد که: ای آدم روزی نبوت تو به پایان رسیده است و روزی تو در این دنیا قطع شده است. پس بنگر به آنچه از علم و ایمان و میراث نبوت و آثار علم و اسم اعظم نزد توست. پس آن را به فرزند خودت "هبة الله" قرار بده. پس من به هیچ وجه، زمین را بدون عالمی که دین من با او شناخته شود و طاعت من با او به مردم معرفی شود، رها نمی سازم. و بدین وسیله کسانی که بین گرفتن مأموریت نبوت توسط پیامبری تا ظهور پیامبر بعدی متولد می شوند، نجات یابند.»^۱

از ابی عبد الله علیه السلام فرمودند: (نوح علیه السلام پانصد سال بعد از طوفان زندگی کرد سپس جبرائیل به سوی او آمد و گفت: ای نوح نبوت شما تمام شد روزهای شما کامل شده پس اسم اکبر و میراث علم و آثار علم نبوت را که داری به فرزندت سام بده که من زمین را بدون عالمی که اطاعت و پیروی و هدایت من را با او بشناسند ترک نمی کنم تا در زمان پایان پیامبری و بعثت پیامبری دیگر نجات در او (جانشینش) باشد و مردم را بدون حجت بر خودم ترک نمی کنم که داعی به سوی من و هادی^(۲) به راهم و عارف به امر من باشد و من به اتمام رساندم که برای هر قومی هدایتگری قرار دهم که با آن سعدها هدایت و بر اشقیاء حجت باشد تا اینکه فرمودند نوح آن ها را به هود بشارت داد و به آنها امر یا دستور داد به پیروی از او و همچنین امر کرد که در هر سال وصیت را باز کرده و در آن نگاه کنند تا آن روز برای آنها عید باشد)^(۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من سید پیامبران و وصی من سید وصیین و اوصیاء او ارباب اوصیاء هستند آدم علیه السلام از خداوند خواست که وصی صالحی برای او انتخاب کند آنگاه خداوند عز و جل به او وحی کرد من پیامبران را با نبوت صاحب کرم کردم سپس خلق خود را انتخاب و بهترین آنها را اوصیاء قرار دادم. سپس به او وحی کرد ای ادم به شیت وصیت کن پس ادم به شیت وصیت کرد و او هبه الله فرزند ادم بود و شیت به فرزندش شبان (شتبان) وصیت کرد و او فرزند نزله حورا که خداوند انرا از بهشت بر ادم نازل کرد پس او را به ازدواج فرزندش شیت در آورد و شبان به مجلث (محلث) وصیت کرد و مجلث به محوق وصیت کرد و محوق به غثمیشا (عثمیشا) وصیت کرد و غثمیشا به اخنوخ

۱- محاسن برقی ص ۲۳۵

۱- (الکافی: ج ۱ ص ۱۹۱) از امام صادق علیه السلام تفسیره ایه: (شما منذر) اندرز دهنده) و برای هر قوم هدایتگری است سوال شد و امام فرمود منذر یا اندرز دهنده رسول اکرم بود و هادی امام علی علیه السلام و این سنت با می باشد، و تا قیام ساعت باقی است).

۳- اثبات الهداه: ج ۱ ص ۹۸.

همان ادريس پیامبر خدا ﷺ وصیت کرد وادريس به ناحور (ناخور) وصیت کرد وناخور ان را به نوح پیامبر ﷺ تحویل داد ونوح به سام وصیت کرد و سام به عثامر وصیت نمود وعثامر به برعیثاشا (برغیثاشا) وصیت نمود وبرعیثاشا به یافث وصیت نمود ویافث به بره وبره به جفسیه (جفیسه) وصیت نمود وجسیفه به عمران وصیت نمود وعمران انرا به تحویل ابراهیم خلیل رحمان ﷺ داد وابراهیم به فرزندش اسماعیل وصیت نمود واسماعیل به اسحاق وصیت نمود واسحاق به یعقوب وصیت نمود ویعقوب به یوسف وصیت نمود ویوسف به بثریاء (یثریاء) وصیت نمود ویثریا به شعیب ﷺ وصیت نمود وشعیب ﷺ انرا تحویل موسی ﷺ فرزند عمران داد وموسى ابن عمران به یوشع بن نون وصیت نمود ویوشع بن نون به داود ﷺ وصیت نمود وداود ﷺ به سلیمان ﷺ وصیت نمود وسلیمان ﷺ به آصف بن برخیا وصیت نمود وآصف بن برخیا به زکریا ﷺ وصیت کرد وزکریا ﷺ انرا تحویل عیسی فرزند مریم ﷺ داد وعیسی ﷺ به شمعون بن حمون الصفا وصیت کرد وشمعون به یحیی بن زکریا وصیت نمود ویحیی بن زکریا به منذر وصیت کرد ومنذر به سلیمه وصیت نمود وسلیمه به برده وصیت کرد. سپس خداوند متعال فرمود: وانرا به برده تحویل داد ومن انرا تحویل شما ای علی می دهم و شما انرا به وصی خود تحویل بده ووصی شما انرا به اوصیاء شما از فرزندان بدهد یکی بعد از دیگری حتی اینکه تحویل بهترین اهل زمین بعد از شما شود وامت به تو کفر وبر تو بین انها اختلاف شدیدی خواهد شد، ثابت ماندن برشما همچون کسی است که با من باشد وجدا شده از شما در اتش واتش جایگاه کافرین است)^(۱).

و عن أبي عبد الله ﷺ في قول الله عزوجل : ﴿إِن اللّٰهُ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ إِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ﴿٤﴾ قال : هي الوصية يدفعها الرجل منا إلى الرجل .

از امام صادق ﷺ در تفسیر این آیه که خداوند : (همانا خداوند شما را امر می کند به اینکه امانات را به اهلش بسپارید و هنگامی که بین مردم حکم واقع شدید ، به عدل حکم دهید .) فرمود : « این ، منظور وصیت است که مردی از ما به نفر بعدی می سپارد . »^۳

۳- الامالی - شیخ صدوق: ص ۴۸۶ .

۲- نساء ۵۸

۳- غیبت نعمانی ص ۶۰

قرآن وصیت حضرت عیسی به پیامبر اکرم ﷺ را اینگونه بیان می کند : ﴿وَمَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^۱ «و بشارت دهنده ای هستم به فرستاده ای بعد از خودم که نامش احمد است.»

﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾^۲ خداوند از ملائک رسولانی را انتخاب می کند . هم چنین رسولانی از بین مردم . همانا خداوند شنوا و بیناست .

و عن الحارث بن المغيرة النضري ، قال قلنا لأبي عبد الله عليه السلام : بما يُعرفُ صاحبُ هذا الأمرِ؟ قال : « بالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ وَالْعِلْمِ وَالْوَصِيَّةِ »^۳

حارث بن مغیره می گوید به امام صادق عليه السلام گفتیم : با چه چیزی صاحب این امر (امامت یا خلیفه الهی) شناخته می شود ؟ فرمود : «با آرامش و وقار و علم و وصیت .»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : «عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَاتِ الْإِمَامِ الْعِصْمَةُ وَالنُّصُوصُ وَ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ اتَّقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنْ يَكُونَ صَاحِبَ الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ»^۴

امام صادق عليه السلام فرمود : «ده چیز از نشانه‌ها و صفات امام است : عصمت، نص، این که او داناترین مردم (نسبت به کتاب‌های آسمانی و شریعت) باشد، و با تقواترین آنها و عالم‌ترین آنها به کتاب خدا باشد و این که صاحب وصیت آشکار باشد...»

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «... فَقَالَ يُعْرَفُ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ لَا تَكُونُ فِي غَيْرِهِ هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِالَّذِي قَبْلَهُ وَ هُوَ وَصِيُّهُ وَ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَصِيَّتُهُ»^۵

امام صادق عليه السلام فرمود: «صاحب این امر (یعنی امامت) با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در هیچ کس جز او نیست. او سزاوارترین مردم به کسی که قبل از اوست، می‌باشد و او وصیش است. با او سلاح رسول الله ﷺ است. با او وصیت رسول الله ﷺ می‌باشد.»

امام صادق عليه السلام در ضمن دعایی طولانی فرمود: « يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفِيدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا وَ جَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ.»^۱

۱ - صف ۶

۲ - حج ۷۵

۳ - بحار الأنوار : ج ۵۲ ص ۱۳۸

۴ - بحار الانوار ج ۲۵ ص ۱۴۰

۵ - بصائر الدرجات ص ۲۰۲ ، الكافي ج ۱ ص ۳۷۹

«... ای کسی که ما را به وصیت اختصاص نمودی (وصیت را مخصوص ما کردی) و علم گذشته و آینده را به ما دادی و دل‌های بعضی از مردم را متوجه ما نمودی و ما را وارث پیامبران قرار دادی...»

یک سؤال مهم :

- آیا کسی غیر از صاحب وصیت (حجت الهی) ، یعنی می تواند ادعای دروغ کند ؟

- آیا احتجاج به وصیت به عنوان دلیل کافی است ؟

جواب این است که این مسأله دو صورت دارد : گاهی شخص ادعا می کند که من حجتی از حجت های الهی هستم . ولی به وصیت را پایه ی حقانیت خود قرار نمی دهد . مثلا ادعای پیامبری می کند . ولی گاهی این شخص ، احتجاج به وصیت و نصوص الهی می کند . یعنی ضمن ادعای پیامبری ، وصیت را به عنوان دلیل بر حقانیت خود می آورد . مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که اشاره به بشارت های تورات و انجیل که در آن معرفی شده بود ، می نمود .

خداوند برای تشخیص مدعی حق از باطل یک ملاک واضح و روشن قرار داده است که همان وصیت است . و آن را از مدعی باطل حفظ می کند . چرا که اگر قرار باشد مهم ترین رکن هدایت مردم ، یعنی حجت الهی به وسیله ی نص الهی مشخص شود و آن نص هم قابل جعل و خدشه باشد ، علم و قدرت و صدق پروردگار عالم زیر سؤال می رود . یعنی خداوند نسبت به مدعی کاذب جهل داشته یا قدرت جلوگیری از آن را نداشته یا به مردم راه تشخیص را اشتباه گفته است . ولی خداوند از این نسبت ها پاک و منزّه است و منبع بی پایان علم و قدرت است و عجز و ضعف در او راه ندارد که بخاطر آن دروغ بگوید .

به عنوان مثال شخصی که تضمین می کند برای دیگران که از این آب بنوشید . کاملا سالم و گواراست . در حالیکه آب سمی است . یعنی این شخص یا به سمی بودن آب جاهل است یا از سالم نگه داشتن آن عاجز بوده است یا اینکه اهل خدعه و دروغ است .

بنابراین امکان ندارد شخصی بتواند به دروغ ادعا کند که شخص تعیین شده در وصیت است . چرا که خداوند مدعی کاذب را هلاک می کند . امام صادق علیه السلام فرمود: « إِنَّ هَذَا

الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ. ^۱ «به درستی که کسی غیر از صاحب این امر ادعای آن را نمی کند، مگر آن که خدا (رشته) عمرش را قطع می کند.»

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ^۲

«اگر او سخنی دروغ بر ما می بست ، ما او را با قدرت می گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می کردیم»

این چه دروغی است که اگر حتی پیامبر ﷺ به خدا می بست ، خداوند او را نابود می کرد ؟ دروغ بستن بر خدا همیشه وجود داشته و لزوماً انسان هلاک نمی شود . بلکه این همان متن تشخیصی خداوند است که هر حجت الهی با وصیت حجت های بعد را معرفی می کنند . روایت اخیر مشخص می کند که مراد از دروغ بستن ، دروغ جعل در مصداق شخص تعیین شده در وصیت است .

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «...» قَالَ قُلْتُ ﴿وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلاً مَا تُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا كَذَّابٌ عَلَى رَبِّهِ وَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهَذَا فِي عَالِيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا فَقَالَ إِنَّ وِلَايَةَ عَلِيٍّ ﴿تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا﴾ مُحَمَّدٌ ﴿بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ﴾. لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ ... ^۳

محمد بن فضیل می گوید : از امام موسی بن جعفر عليه السلام درباره این آیات می پرسیدم : (و آن گفتار شاعر نیست . عده ی کمی ایمان می آورند) « فرمود : « : آن ها گفتند : محمد بر خداوند دروغ بسته و خداوند به او درباره علی (خلیفه معرفی کردن او) دستوری نداده . ولی خداوند برای پاسخ به این مطلب ، آیاتی را نازل کرد و فرمود : (این نازل کردنی است از پروردگار جهانیان) (و اگر محمد بر خدا برخی از حرف ها را به دروغ ببندد ، ما با قدرت او می گیریم و سپس رگ گردن او را قطع می کنیم)

نتیجه اینکه مدعی کاذب که بخواهد در حیطة وصیت وارد شود ، قبل از این کار هلاک می شود . اما گاهی ممکن است که به دروغ شخصی ادعای حجت بودن می کند ، حال آن که در وصیت نام او نیامده است . حال ممکن است بر مکلفین به خاطر جهل به برخی امور مشتبه شود که خداوند ممکن است این شخص را از روی لطف به بندگان و جلوگیری از گمراهی آن ها هلاک کند . اما گاهی هیچ شبهه ای بر مکلفین وارد نمی شود الا اهل باطل و برخی فرصت طلبان . در این صورت خداوند الزامی برای هلاکت او ندارد . چرا که ادعای

۱- کافی ج ۱ ص ۳۷۳، الإمامه و التبصره ص ۱۳۶

۲- حاقه ۴۴ تا ۴۶

۳- کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۳۳

بدون نصّ و وصیت ، هیچ ارزشی ندارد و ادعایی احمقانه است . لذا می بینیم که مسلمانی که کذاب که زمان پیامبر ﷺ ادعای پیامبری کرد ، تا بعد وفات پیامبر ﷺ هم زنده بود . آن شخصی که در متن تشخیصی یعنی تورات و انجیل نامش ذکر شده بود ، پیامبر اکرم ﷺ بود .

امام رضا علیه السلام در مناظره با علمای یهودی و مسیحی برای اثبات نبوت پیامبر علیه السلام تنها با نص احتجاج و استدلال فرمودند . این استدلال به نص در کلام امام رضا علیه السلام به این ترتیب است:

امام رضا علیه السلام در استدلال با علمای یهودی و مسیحی برای اثبات پیامبری محمد علیه السلام به ذکر نام پیامبر اسلام در کتاب‌های آنان پرداخت و بر این نص در کتاب مقدس از آنان اقرار گرفت، سپس به آنان فرمود: «اکنون که انکار نکردید و به این مطالب اقرار نمودید، سفر دوم را نیز بیاور که در آنجا نام آن پیامبر و جانشینش (علی علیه السلام) و نام دخترش فاطمه و فرزندان حسن و حسین علیه السلام ذکر شده است.» وقتی جاثلیق و رأس الجالوت، مشاهده کردند که حضرت از آنها به کتاب‌هایشان عالم‌تر است، عرضه داشتند: «قسم به خدا! چیزی فرمودید که رد کردن آن برای ما امکان ندارد، مگر این که منکر تورات و انجیل و زبور بشویم و مطالب شما را موسی و عیسی بشارت داده‌اند. ولی ما نمی‌دانستیم او محمد صلی الله علیه و آله است. ولی اکنون چون شك داریم که آیا این محمد، محمد شماس است و یا محمد دیگر! لذا نمی‌توانیم به نبوت او اقرار کنیم!»

امام فرمود: « فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام اَحْتَجَجْتُمْ بِالشَّكِّ فَهَلْ بَعَثَ اللهُ قَبْلُ اَوْ بَعْدُ مِنْ وُلْدِ اَدَمَ اِلَى يَوْمِنَا هَذَا نَبِيًّا اسْمُهُ مُحَمَّدٌ اَوْ تَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُتُبِ الَّذِي اَنْزَلَهَا اللهُ عَلَى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ غَيْرِ مُحَمَّدٍ فَاَحْجَمُوا عَنْ جَوَابِهِ ... »

۱- ... قَالَ الْجَاثِلِيُّ صَفَهُ قَالَ لَا اَصِفُهُ اِلَّا بِمَا وَصَفَهُ اللهُ هُوَ صَاحِبُ النَّاقَةِ وَ الْعَصَا وَ الْكِسَاءِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ بِأَمْرِهِمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ يَهْدِي إِلَى الطَّرِيقِ الْأَقْصَدِ وَ الْمِنْهَاجِ الْأَعْدَلِ وَ الصِّرَاطِ الْأَقْوَمِ سَأَلْتُكَ يَا جَاثِلِيُّ بِحَقِّ عِيسَى رُوحِ اللهِ وَ كَلِمَتِهِ هَلْ تَجِدُونَ هَذِهِ الصِّفَةَ فِي الْإِنْجِيلِ لِهَذَا النَّبِيِّ فَأَطْرَقَ الْجَاثِلِيُّ مَلِيًّا وَ عَلِمَ أَنَّهُ إِنْ جَحَدَ الْإِنْجِيلُ كَفَرَ فَقَالَ نَعَمْ هَذِهِ الصِّفَةُ مِنَ الْإِنْجِيلِ وَ قَدْ ذَكَرَ عِيسَى فِي الْإِنْجِيلِ هَذَا النَّبِيَّ وَ لَمْ يَصِحَّ عِنْدَ النَّصَارَى أَنَّهُ صَاحِبُكُمْ فَقَالَ الرَّضَا ع أَمَا إِذَا لَمْ تَكْفُرْ بِجُحُودِ الْإِنْجِيلِ وَ أَفَرَزْتَ بِمَا فِيهِ مِنْ صِفَةِ مُحَمَّدٍ فَخُذْ عَلَيَّ فِي السَّفَرِ الثَّانِي فَإِنِّي أُوجِدُكَ ذِكْرَهُ وَ ذَكَرَ وَصِيَّهُ وَ ذَكَرَ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَلَمَّا سَمِعَ الْجَاثِلِيُّ وَ رَأْسُ الْجَالُوتِ ذَلِكَ عَلِمَا أَنَّ الرَّضَا ع عَالِمٌ بِالتَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ فَقَالَا وَ اللهُ قَدْ آتَى بِمَا لَا يُمَكِّنُنَا رُدُّهُ وَ لَا دَفْعَهُ اِلَّا بِجُحُودِ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الرَّبُّورِ وَ لَقَدْ بَشَّرَ بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى جَمِيعًا وَ لَكِنْ لَمْ يَنْفَرَرَا عِنْدَنَا بِالصِّحَّةِ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ هَذَا فَأَمَّا اسْمُهُ فَ مُحَمَّدٌ فَلَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقْرَ لَكُمْ بِنُبُوَّتِهِ وَ نَحْنُ شَاكُونَ أَنَّهُ مُحَمَّدٌ أَوْ غَيْرُهُ فَقَالَ الرَّضَا ع اَحْتَجَجْتُمْ بِالشَّكِّ فَهَلْ بَعَثَ اللهُ قَبْلُ

«آیا با شك احتجاج می کنید؟؟ مگر از ابتدای خلقت تا به حال، خداوند کسی را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ و آیا غیر از محمد ما، در کتاب‌های آسمانی محمد دیگری دیده‌اید؟» آنها از جواب باز ماندند!

این روایت هم تصریح بر این دارد که وصیت را فقط صاحب حقیقی آن می تواند به آن احتجاج کند و وصیت تعیین مصداق می کند و وصیت است که انسان را از گمراهی حفظ می کند . لذا پیامبر اکرم ﷺ چند روز قبل از وفاتش فرمود : «کاغذ و دواتی بیاورید تا وصیتی کنم که بعد از من هرگز گمراه نشوید .»^۱

پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی دیگر فرمود : افترقت الیهود علی إحدی و سبعت فرقة، منها سبعون فی النار و واحدة فی الجنة، و هی الّتی اتبعت وصیه. و افترقت النصارى علی اثنتین و سبعت فرقة، منها إحدی و سبعون فی النار و واحدة فی الجنة، و هی الّتی اتبعت وصیه. و ستفترق أمة محمد إلى ثلاث و سبعت فرقة، اثنتان و سبعون فرقة فی النار، و واحدة فی الجنة، و هی الّتی اتبعت وصی.»^۲

«یهود هفتاد و یک فرقه شد، که هفتاد فرقه‌اش جهنمی و تنها یک فرقه اهل بهشت است، و آن همان فرقه‌ای است که از وصی موسی علیه السلام پیروی کردند. و نصاری هفتاد و دو فرقه شدند، هفتاد و یک فرقه اهل دوزخ و تنها یک فرقه‌ی ایشان اهل بهشت شدند، و آن همان گروهند که از وصی عیسی علیه السلام پیروی کردند. و این امت نیز هفتاد و سه فرقه خواهند شد، که هفتاد و دو تایی آنها در آتشند و تنها یک فرقه اهل بهشتند، و آن فرقه‌ای است که از وصی من پیروی خواهند کرد»

در این حدیث پیامبر ﷺ رمز نجات را پیروی از وصی معرفی می کنند . وصی همان فردی است که با وصیت معرفی می شود . لذا راه نجات امت اسلام فقط و فقط در پیروی از وصیت است . هر گروه و فرقه ای که مطابقت با وصیت نداشته باشند ، فرقه ضاله محسوب می شوند .

أَوْ بَعْدُ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا نَبِيًّا أَسْمُهُ مُحَمَّدٌ أَوْ تَجِدُونَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكُتُبِ الَّذِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ غَيْرِ مُحَمَّدٍ فَأَحْجَمُوا عَنْ جَوَابِهِ ...

بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۷۶، الثاقب في المناقب ص ۱۹۱، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات ج ۱ ص ۲۲۶، مدينة معجز الأنمه الإثني عشر ج ۷ ص ۲۰۷، رياض الأبرار في مناقب الأنمه الأطهار ج ۲ ص ۳۵۰، عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد عليهم السلام) ج ۲۲ (الرضا) ص ۱۳۸

۱ - عن ابن عباس، قال : يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : اتتوني بالكتف و الدواة، أو اللوح و الدواة، أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فقولوا : إن رسول الله يهجر (صحيح مسلم - كتاب الوصية)

۲ - كتاب سليم بن قيس الهلالي ص ۴۳۳ - الأمالي (للطوسي)، النص، ص : ۵۲۳

در خصوص قائم نیز وصیت تعیین مصداق می کند و وسیله ای برای شناخت مدعی حق از باطل می باشد . امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنَ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ... وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ فَإِنَّ لِآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَايَةً وَ لِعَیْرِهِمْ رَايَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ ...»^۱

«اگر هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نفس زکیه از فرزندان حسین ، جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی گذارد. ... بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند. که همانا برای آل محمد و علی علیه السلام یک پرچم است و برای دیگران پرچم ها. پس در جای خودت ثابت باش و ابداً از هیچ کس تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین علیه السلام ببینی که با او وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرچم او و سلاح او باشد.»

هر سه اصل قانون شناخت حجت های الهی در این حدیث نام برده شده است . مراد از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله همان "وصیت" اوست . در مورد سلاح و پرچم توضیحاتی در موارد بعدی خواهد آمد .

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: «... فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ...»^۲

«... پس با او (یعنی قائم) بین رکن و مقام بیعت می کنند و همراه او عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرزند بعد از پدر به ارث نهاده است.»

احمد ، صاحب وصیت :

همانگونه که در حدیث امام باقر علیه السلام درباره یمانی گذشت ، اگر فقط همان یک حدیث را می داشتیم ، دلالت بر حجت الهی یمانی ، می کرد . اما حدیث وصیت شب وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله که سید احمد الحسن به آن استدلال کرده است ، نام یمانی و مقام و جایگاه او را

۱- تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴ ، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲ ، الزام الناصب ج ۲ ص ۹۶

۲- غیبه النعمانی ص ۲۸۲ ، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۳۷ تا ۲۳۹

واضح و آشکار می کند . ضمن اینکه دلیلی بسیار محکم بر حقانیت احمد الحسن می باشد . چرا که فقط اوست که به وصیت رسول خدا (ص) احتجاج کرده است .

وصیت رسول خدا در شب وفات :

رسول خدا بعد از اعتراض خلیفه دوم در روز پنج شنبه و بهم خوردن مجلس وصیت اش ، بعد از گذشت چند روز در شب وفاتش حضرت علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد را فرا خواند و قبل از وفاتش ، به مولی علی علیه السلام دستور به نوشتن وصیت اش کرد و حجت های الهی بعد از خودش را مشخص و معرفی کرد و سرمایه ی گرانبهایی را تا قیامت به جا گذاشت . همان وصیت که در روز پنج شنبه فرمود « کاغذ و قلم بیاورید تا وصیتی کنم که هرگز گمراه نشوید »^۱ . یعنی این وصیت ، حفظ کننده امت ، از گمراهی است .

اینک به مرور این گنجینه ی گرانبهای رسول خدا (ص) می پردازیم :

عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِيِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمَلًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصِيَّتُهُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَأَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوَّلُ الْإِثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا سَمَّاكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي سَمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَأْمُونَ وَ الْمَهْدِيَّ فَلَا تَصِحُّ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مِثْيَهُمْ وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ ثَبَّتَهَا لِقِيَّتِي غَدًا وَ مَنْ طَلَّقَهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاةُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبَرِّ الْوَصُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الرَّبِّيِّ الْمَقْتُولِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّفَنَاتِ عَلِيٍّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاطِمِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرِّضَا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَةِ التَّقِيِّ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفَظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ

۱- عن ابن عباس، قال : يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم جعل تسيل دموعه حتى رؤيت على خديه كأنها نظام اللؤلؤ، قال: قال

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اثنتوني بالكتف و الدواة، أو اللوح و الدواة، أكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا فقلوا: إن رسول

الله يهجر (صحيح مسلم - كتاب الوصية)

أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ (المهدين) لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ اسْمٌ كَاسْمِي وَ اسْمٌ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ الاسم الثالث المهدى هو أول المؤمنين^۱.

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام از پدرش امام زین العابدین علیه السلام از پدرش امام حسین علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام نقل کردند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان شبی که وفاتش در آن واقع شد، به علی علیه السلام فرمود: «ای ابا الحسن، کاغذ و دواتی بیاور.» و حضرت وصیت خود را املا فرمود و علی علیه السلام می نوشت، تا به این جا رسید که فرمود: یا علی! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی. پس تو یا علی اولین دوازده امام هستی. خدای تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی، و امیر المؤمنین، و صدیق اکبر، و فاروق اعظم، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست، ای علی تو وصی من بر خاندانم، زنده و مرده ای ایشان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید، و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر اتمم هستی، هر گاه وفاتت رسید، خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن، که او برّ وصول (نیکوکار خیر رسان) است، چون او وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد، چون هنگام وفاتش رسید، آن را به فرزندش سید العابدین

۱- ۱- غیبت طوسی تألیف محمد بن الحسن طوسی صفحه ۳۰۰-

۲- شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعه صفحه ۳۹۳

۳- شیخ حر عاملی در اثبات الهدی جلد ۱ صفحه ۵۴۹

۴- شیخ حسن ابن سلیمان الحلبي در کتاب مختصر البصائر صفحه ۱۵۹

۵- علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۵۳ ص ۱۴۷ و مختصراً در جلد ۳۶ صفحه ۲۶۰

۶- شیخ عبدالله بحرانی در کتاب غایه العوالم جلد ۳ ص ۲۳۶

۷- سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام جلد ۲ صفحه ۲۵۱

۸- سید هاشم بحرانی کتاب الانصاف صفحه ۲۲۲

۹- نوادر الاخبار مولف فیض کاشانی صفحه ۲۹۴

۱۰- شیخ میرزا نوری در نجم ثاقب جلد ۲ صفحه ۷۱

۱۱- کتاب مکاتیب الرسول مولف شیخ میانجی جلد ۲ صفحه ۹۶

۱۲- کتاب تاریخ ما بعد الظهور مولف سید محمد صادق صدر صفحه ۶۴۱

۱۳- کتاب مهدی موعود علامه مجلسی ص ۵۵۱

ذی الثَّنَات (مواضع سجده اش پینه بسته) علی بسپارد، چون هنگام وفات او رسد، آن را به فرزندش محمد باقر بسپارد، و چون وفاتش رسد، آن را به فرزندش جعفر صادق واگذار کند، و چون وفاتش فرا رسد، به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد، به فرزندش علی رضا بسپارد، و چون وفات او فرا رسد، به فرزندش حسن فاضل واگذار، و چون وفات او برسد، آن را به فرزندش محمد که مستحفظ از آل محمد (ص) است، تسلیم کند، و ایشان دوازده امامند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می‌سپارد، و برای او سه نام است. يك نامش مانند نام من، و نام دیگرش نام پدر من است و آنها عبدالله و احمد، و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است.

در وصیت پیامبر اکرم ﷺ نام احمد به عنوان اولین از مهدیین بعد از وفات امام مهدی (ع) تصریح شده است .

اثنا عشر مهدیاً : دوازده مهدی هم به تصریح رسول خدا ﷺ حجت خدا و خلیفه ی خدا روی زمین هستند و حاکمان بعد از امام مهدی ﷺ در دولت عدل الهی می باشند . و امر امامت بعد امام مهدی ﷺ به آن ها منتقل می شود .

"اول المؤمنین" : آوردن این وصف برای احمد ، نشان دهنده ی نقش ایشان قبل از ظهور امام مهدی ﷺ است که آماده کننده لشکر و زمینه ساز ظهور ایشان است . که روایات بسیاری به وجود فردی زمینه ساز اشاره می کند . "احمد" اولین ایمان آورندگان به امام مهدی ﷺ است .

"اول المقربین" : جمع آوری لشکر حضرت ، توسط اولین مقرب به امام مهدی ﷺ یعنی اولین از سیصد سیزده نفر انجام می شود .

فلیسلمها الی ابنه : امر امامت را باید تسلیم فرزندش کند . پس مهدیین هم امام هستند . اما مسلماً امامت آن ها با امامت دوازده امام فرق می کند . پیامبر اکرم ﷺ هم این دو مقام را از هم جدا کردند . در واقع مهدیین ، معرفی کننده ی دوازده امام به جهانیان در زمان دولت الهی هستند ولی آنچه برای امامت لازم است مانند علم و حکمت که از سرچشمه زلال علم دوازده امام دریافت کرده اند . و هم چنین مقام عصمت .

اگر گفته شود وصی حتماً باید بعد امام مهدی ﷺ و بعد وفات ایشان بیاید و هنوز امام نیامده است و از دنیا هم نرفته است . چطور احمد الان آمده است ؟

جواب این است که چنین حرفی کلاً باطل است و در مورد اوصیاء الهی چنین قاعده ای وجود ندارد که وصی حتماً باید بعد وفات وصایت کند . چرا که حضرت علی علیه السلام وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، چه در زمان حیات ایشان چه بعد از وفات شان . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «... أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلِيٌّ إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ وَصِيٌّ فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ وَفَاتِي ... »^۱ «ای مردم ، این علی امام شماست بعد از من و وصی من است در زمان حیات و بعد وفاتم» ضمن اینکه هارون وصی موسی بود ولی قبل از موسی از دنیا رفت . اکنون نیز احمد الحسن وصی صاحب الزمان علیه السلام است و به امر ایشان ، به بیان این دعوت حق پرداخته است . وقتی با وصیت حقانیت او ثابت شود ، دیگر حجتی برای مخالفت با او وجود ندارد و جایی برای این دست اشکالات نمی ماند .

قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: « الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصًا ... »^۲

امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که فرمود : « امام از ما قطعاً معصوم است و عصمت در ظاهر خلقت نیست که با آن شناخته شود . برای همین فقط و فقط از راه نص (تصریح به اسم) شناخته می شود ... »

همانگونه که گذشت ، نص الهی با وصیت حجت های قبل شناخته می شود . رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به نام مبارک "احمد" و نقش او اشاره فرموده است . و امروز احمد الحسن با این وصیت بر مردم احتجاج می کند که : من احمد ، فرستاده ی امام مهدی علیه السلام به سوی شما هستم .

۲- علم و حکمت :

همانگونه که گذشت ، خداوند به جانشینی آدم در زمین تصریح کرد . اما ملائک اعتراض کردند . خداوند با اثبات برتری علمی آدم آن ها متوجه شایستگی حجت های الهی کرد که ایشان به سبب این موهبت الهی و علم لایزال الهی ، راهنما و حجت بر خلق هستند .

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص: ۷۸

۲- معانی الاخبار ص ۱۳۲

﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴾^۱

« سپس علم اسماء را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوئید، اسامی اینها را به من خبر دهید.»

لذا علمی که این معنا را به ما بفهماند ، قطعاً حجت و دلیل قاطع برای شناخت حجت های الهی است .

در اینجا به برخی از آیات قرآن که دلالت بر این معنا می کند ، می آوریم :

﴿ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنْ اللَّهُ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنْ اللَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴾

ترجمه :

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: « چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! » گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.»^۲

در اینجا قرآن اشاره به داستان برگزیده شدن طالوت می کند که قومش از پیامبرشان درخواست فرماندهی و حاکمی از خودشان کردند . پیامبرشان به آنان گفت که خداوند طالوت را برگزیده اما آنان اعتراض کردند که طالوت مال فراوان ندارد . پیامبرشان به آنان گفت که بحث مال نیست بلکه بحث علمی است که خدا به او عطا کرده است .

﴿ وَلَوْطًا أَتَيْنَاهُ حَكْمًا وَ عِلْمًا ... ﴾^۳

« و لوط را (به یاد آور) که به او حکومت و علم دادیم ... »

احادیث زیادی هم داریم که این معنا را تأیید می کند . مانند حدیث حارث بن مغیره که مجدداً آن را می آوریم :

۱- بقره ۳۱

۲- بقره ۲۴۷

۳- انبیاء ۷۴

و عن الحارث بن المغيرة النضري ، قال قلنا لأبي عبد الله عليه السلام : بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال : « بالسكينة والوقار والعلم والوصية »^۱

حارث بن مغیره می گوید به امام صادق عليه السلام گفتیم : با چه چیزی صاحب این امر (امامت یا خلیفه الهی) شناخته می شود ؟ فرمود : « با آرامش و وقار و علم و وصیت » .

(سئل الرضا عليه السلام في مجلس مأمون) فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا قَالَ بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ قَالَ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ^۲

در مجلس مأمون از امام رضا عليه السلام پرسیده شد : یا ابن رسول الله با چه دلیلی امامت از مدعی آن پذیرفته می شود ؟ امام عليه السلام فرمود : « با نص (وصیت) و دلیل » . سؤال شد دلالت امام در چه چیزهایی است ؟ فرمود : « در علم و استجابت دعوت »

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ : « إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكٌ فِي آيٍ وَادٍ سَلَكَ » قُلْتُ كَيْفَ نَصَحَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : « إِنْ ادَّعَى مُدَّعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ »

مفضل بن عمر می گوید شنیدم امام صادق عليه السلام فرمود : « همانا برای صاحب این امر دو غیبت است. در یکی از آنها به اهلش باز می گردد و در دیگری گفته می شود: هلاک شده است (و گر نه) در کدام سرزمین است؟ » راوی پرسید: در آن زمان چه کار کنیم؟ فرمود: « اگر کسی مدعی شد، از او از مسائل عظیمی سؤال کنید که فقط کسی که همانند اوست بتواند جواب بدهد. »^۳

عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَثَبْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا (الی قوله) «... لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ »^۴.

هشام بن حکم از امام صادق عليه السلام نقل می کند که در جواب زندیقی که سؤال کرد انبیاء و رسل چگونه اثبات می شوند . بخشی از کلام حضرت این است :... « تا اینکه زمین خالی از

۱ - بحار الأنوار : ج ۵۲ ص ۱۳۸

۲ - عیون اخبار الرضا ح ۲ ص ۲۱۶

۳ - الغيبة النعماني ص ۱۷۳ ، بحار الأنوار (ط - بیروت) ، ج ۵۲ ، ص : ۱۵۷

۴ - الکافي (ط - الإسلامية) ، ج ۱ ، ص : ۱۶۸

حجت نباشد . حجتی که با او علمی است که دلالت بر صدق گفتارش و جواز عدالتش می کند ...»

در اوصاف قائم در حدیث آمده که با قرآن احتجاج می کند که این یکی از شاخه های علمی و مهم ترین آن به شمار می رود : قائم در دو خطبه اش بین رکن و مقام می گوید : «ألا و من حاجنی فی کتابِ الله، فأنا أُولَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللهِ»^۱ «آگاه باشید که هر کس با من درباره کتاب خدا احتجاج کند ، من سزاوارترین (عالمترین) مردم به کتاب الله هستم»

در برخی احادیث به جای تعبیر "علم" سلاح رسول الله آمده است . مانند این حدیث امام باقر علیه السلام که اشاره شد : «مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَ وَ رَأَيْتُهُ وَ سَلَّاحُهُ ... » «اگر هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا (ص) جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی گذارد ...»^۲

اما در مورد سید احمد الحسن ، باید گفت که ایشان شعارش این است : از بآء بسم الله سوره حمد تا سین آخر سوره ناس را از من بپرسید . ایشان سال هاست ، تمام علمای شیعه و اهل سنت را دعوت به مناظره کرده است . همه ی آن ها هم اگر جمع شوند ، احمد الحسن فقط با یک قرآن به میدان مناظره می آید . ضمن اینکه از همه ی ادیان که صاحب کتاب آسمانی هستند ، به مناظره طلبیده است تا اثبات کند که عالم ترین افراد به کتاب آسمانی شان است .

همزمان با اینکه مدعیان علم از مناظره با ایشان امتناع کردند ، ایشان به نوشتن برخی کتب کرد و برخی از اسرار قرآن و احادیث را باز نمود . مانند کتاب "متشابهات" در چهار جلد و "برگزیده ای از تفسیر سوره فاتحه" و " پاسخ های روشن کننده" و " توهم الحاد " و ...

قرآن می گوید : ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۳

« آیا در قرآن نمی اندیشند؟ در حالی که اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. »

در علم اهل بیت علیهم السلام نیز به دلیل آن که از جانب خدا است، کوچک ترین اختلافی مشاهده نمی شود.

۱- المعجم الموضوعي: ص ۵۱۸ - ۵۱۹

۲ - در احادیث سلاح گاهی به معنای حقیقی آن و گاهی مجازاً به معنای علم است . همانگونه که گذشت ، با توجه به قرائن فراوان در آیات و روایات ، منظور از سلاحی که ملاک شناخت حجت الهی قرار می گیرد همان "علم" است که این همان سلاح رسول الله است و منظور در این حدیث قطعاً یک شمشیر قدیمی نیست . چون برای همگان قابل تشخیص نیست و قرائن مذکور ، معنای شمشیر را در این نوع احادیث نفی می کند . هر چند در احادیث دیگر ممکن است به معنای شمشیر آمده باشد .

کسی که بدون هیچ پیش فرض و منصفانه کتاب های احمد الحسن را بخواند ، متوجه می شود که ایشان بسیاری از مبهمات و معضلات قرآن و عقائد را که علماء بیش از هزار سال از حل آن عاجز مانده بودند ، به راحتی باز نموده است و ناگزیر این علم ، متصل به منبع فیض یعنی گنجینه ی علم الهی و لدنی است . و ایشان همان شخصی است که امیر المؤمنین علیه السلام در وصف او (فرمانده ی لشکر امام مهدی علیه السلام) فرمود : باقراً باقراً باقراً . شخصی است که شکافنده ی علم است و احادیث را می شکافد.

۳- دعوت به حاکمیت الله :

سومین ملاک شناخت حجت های الهی این است که آن فرستاده دعوت به اطاعت از خداوند و اطاعت فرستاده و حجت او (خودش) می کند . و در ضمن هر گونه اطاعت از غیر خدا و خلیفه خدا را نفی می کند .

خداوند هنگامی که آدم را جانشین خود در زمین قرار داد ، همه ی فرشتگان را امر به سجده بر او کرد . حقیقت سجده ، همان اطاعت از حجت خداست .

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ ۲

«هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید! همه فرشتگان، بی استثنا، سجده کردند. جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده کنندگان باشد.»

این خداوند است که مُلک و فرمانروایی دست اوست و در هرکسی که خواست ، این مُلک را قرار می دهد :

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ...﴾ ۳

۱- حَدَّثَنِي مَنْ رَأَى الْمُسَيَّبَ بْنَ نَجَبَةَ قَالَ: وَ قَدْ جَاءَ رَجُلًا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مَعَهُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ السُّودَاءِ فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ يَسْتَشْهَدُكَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَقَدْ أَعْرَضَ وَ أَطْوَلَ يَقُولُ مَاذَا فَقَالَ يَذْكُرُ جَيْشَ الْعُضْبِ فَقَالَ خَلَّ سَبِيلَ الرَّجُلِ أَوْلَيْكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَرَعُ كَفْرَعِ الْحَرِيفِ وَ الرَّجُلُ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةَ أَمَا وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ وَ مَنَاحَ رِكَابِهِمْ ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ بَاقِرًا بَاقِرًا بَاقِرًا ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يَنْقُرُ الْأَحْدِيثَ بَقْرًا. الغيبة (للنعماني)، النص، ص: ۳۱۲

۲- حجر ۲۹ تا ۳۱

۳- آل عمران ۲۶

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی به هر کس خواهی، حکومت می‌بخشی و از هر کس خواهی، حکومت را می‌گیری هر کس را خواهی ...»

﴿ وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾^۱

«پروردگار تو هر چه خواهد می‌آفریند، و هر چه خواهد برمی‌گزیند آنان اختیاری ندارند منزله است خداوند، و برتر است از همتیانی که برای او قائل می‌شوند»

اوست که حاکم را انتخاب می‌کند و حاکمیت غیر خداوند شرک است. (وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)

در احادیث هم به این معنا وارد شده است. از جمله آن هاست :

حدیث سعد بن عبدالله قمی که از امام مهدی علیه السلام در زمان طفولیت شان و حیات پدرشان امام عسگری علیه السلام پرسید :

ای مولای من ! کلمه و دلیلی که را مردم را از انتخاب امام برای خودشان نهی کند ، برای من بازگو کنید . امام فرمود : «امام مُصلح یا مفسد ؟» گفتم : مُصلح . فرمود : « آیا امکان دارد که انتخابشان به اشتباه برود و مُفسد را انتخاب کنند ؟ چرا که کسی نمیداند که در ذهن دیگری فکر اصلاح است یا فساد» . گفتم : چرا . ممکن است . امام فرمود : «علت همین است . دلیلی برایت می‌آوردم که عقل تو اقناع شود . در مورد پیامبرانی که خدا آن‌ها را برگزید و کتاب بر آنان فرو فرستاد و با وحی و عصمت آنان را تأیید و محکم کرد چرا که آنان علم‌های هدایت برای امت بودند و از مردم در انتخاب کردن هدایت یافته تر بودند مانند حضرت موسی و عیسی ع . از تو سؤال میکنم آیا ممکن است با وفور عقل و کمال علم شان در جایی که اختیار دارند شخصی را انتخاب کنند ، شخص منافقی را انتخاب کنند و انتخاب شان به خطا رود ، در حالی که گمان می‌کردند مؤمن هستند ؟» گفتم : نه ممکن نیست . فرمود : « حضرت موسی با وفور عقل و کمال علمش و نزول وحی ، هفتاد نفر از آبرومندان قومش و سران لشکرش را برای میقات پروردگارش برگزید ﴿ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ﴾^۲ . حضرت موسی در ایمان و اخلاص این هفتاد نفر شک نداشت . (اما آن‌ها منافق بودند و) انتخاب حضرت موسی روی منافقین واقع شد . و قرآن مبین به این نفاق آن‌ها شهادت می‌دهد^۳ که گفتند ما به تو هرگز ایمان نمی‌آوریم ، مگر اینکه خدا را آشکارا به ما نشان دهی . و با صاعقه عذاب شدند . لذا وقتی می‌بینیم که

۱- قصص ۶۸

۲- اعراف ۱۵۵

۳- وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَاخَذْنَاكَمُ الصَّاعِقَةُ وَ اَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۵۵ بقره)

انتخاب کسی که خدا او را به نبوت برگزیده است ، بر گزینه فاسد واقع شده است ، در حالی که گمان می کرد شایسته ترین ها هستند ، در نتیجه انتخاب فقط از کسی جایز است که علم به نیت های پنهان در سینه ها و ضمائر دارد . نه غیر آن»^۱

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَةً مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا مَحَقَّ وَ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقٍّ »^۲ . مولی علی علیه السلام فرمود : همانا برای ما اهل بیت پرچمی است که هر که از او جلوتر رود ، از دین خارج شده و هر که عقب بماند نابود می شود و هر که از آن پیروی کن (به حق) می رسد .

در روایت دیگر ، پرچم امام مهدی را اینگونه معرفی می کند :

وَ رُوِيَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي رَايَةِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۳ . روی پرچم امام مهدی نوشته شده :بیعت فقط برای خداوند است .

لذا مشخص می شود که پرچم در احادیث مرتبط با امام مهدی علیه السلام رمز و کنایه از شعار و خط مشی آل محمد ﷺ است . یعنی این شعار : " حاکمیت فقط از آن خداست " .^۴

این معنای پرچم در حدیث امام باقر علیه السلام است :

۱- قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي يَا مَوْلَايَ عَنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي يَمْنَعُ الْقَوْمَ عَنِ اخْتِيَارِ إِمَامٍ لِأَنْفُسِهِمْ قَالَ مُصْلِحٌ أَمْ مُفْسِدٌ؟ قُلْتُ مُصْلِحٌ قَالَ فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ خَيْرُهُمْ عَلَى الْمُفْسِدِ بَعْدَ أَنْ لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ بِمَا يَخْطُرُ بِأَيْلٍ غَيْرِهِ مِنْ صَالِحٍ أَوْ فَسَادٍ؟ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهِيَ الْعِلَّةُ أَرِيدُهَا لَكَ بِرُهَانٍ يُنْقِذُ لَكَ فِي عَقْلِكَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرُّسُلِ الَّذِينَ اصْطَفَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْزَلَ الْكُتُبَ عَلَيْهِمْ وَ أَيْدَهُمُ بِالْوَحْيِ وَ الْعِصْمَةَ إِذْ هُمْ أَعْلَامُ الْأُمَمِ وَ أَهْدَى إِلَى الْإِخْتِيَارِ مِنْهُمْ مِثْلَ مُوسَى وَ عِيسَى ع فَهَلْ يَجُوزُ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِمَا وَ كَمَالِ عِلْمِهِمَا إِذَا هُمَا بِالْإِخْتِيَارِ أَنْ يَقَعَ خَيْرُهُمَا عَلَى الْمُنَافِقِ وَ هُمَا يَظُنَّانِ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَذَا مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ مَعَ وَفُورِ عَقْلِهِ وَ كَمَالِ عِلْمِهِ وَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ اخْتَارَ مِنْ وَجْهِهِ قَوْمَهُ وَ أَعْيَانِ عَسْكَرِهِ لِمِيقَاتِ رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ سَبْعِينَ رَجُلًا وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا مِمَّنْ لَمْ يَشْكُ فِي إِيْمَانِهِمْ وَ إِخْلَاصِهِمْ فَوْقَعَتْ خَيْرُهُ عَلَى الْمُنَافِقِينَ وَ قَدْ شَهِدَ بِذَلِكَ الْقُرْآنُ الْمُبِينُ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ فَلَمَّا وَجَدْنَا اخْتِيَارَ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِلنَّبُوَّةِ وَاقِعًا عَلَى الْأَفْسَدِ دُونَ الْأَصْلِحِ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ الْأَصْلِحُ دُونَ الْأَفْسَدِ عَلِمْنَا أَنَّ الْإِخْتِيَارَ لَا يَجُوزُ إِلَّا لِمَنْ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ تُكِنُّ الصَّمَائِرُ

(منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام، النص، ص: ۱۵۴)

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۶۵۴

۳- همان

۴- حال این مطلب منافاتی با این ندارد که پرچمی هم از جنس پارچه و چوب وجود داشته باشد . ولی آن پرچمی که ملاک شناخت قائم قرار می گیرد ، قطعاً به معنای چوب و پارچه نیست . چرا که اولاً امکان جعل در آن وجود دارد . ثانیاً همانگونه که گذشت ، قرائن و شواهد قرآنی و روایی بحث حاکمیت الله ، معنای مجازی پرچم یعنی شعار حاکمیت الله را قطعی می کند .

«مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يُشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَرَأَيْتُهُ وَسِلَاحُهُ ... وَ إِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّ لآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ رَأْيَةً وَ لِعَیْرِهِمْ رَأْيَاتٍ فَالْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتُهُ وَ سِلَاحُهُ ...»^۱

«اگر هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد و پرچم و سلاح پیامبر خدا ﷺ... جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد. بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می‌دهند. که همانا برای آل محمد و علی علیه السلام یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌ها. پس در جای خودت ثابت باش و ابداً از هیچ‌کس تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین علیه السلام ببینی که با او وصیت رسول خدا و پرچم او و سلاح او باشد.»

پرچم آل محمد علیه السلام همان حاکمیت الله است که در حال حاضر فقط بدست "احمد" برافراشته است. همه و در حال حاضر به حاکمیت مردم هستند و علماء دین به آن فتوا می‌دهند!! حاکمیت غیر معصوم، که بعد از پیامبر از سقیفه شروع شد و امام حسین علیه السلام به خاطر آن به شهادت رسید!

قال رسول الله (ص): «الویل الویل لأمّتی فی الشوری الکبری والصغری»، فسئل عنهما فقال (ص): «أمّا الکبری فتنعقد فی بلدتی بعد وفاتی لغصب خلافة أخی و غصب حقّ ابنتی، وأمّا الشوری الصغری فتنعقد فی الغیبة الکبری فی الزوراء لتغییر سنّتی وتبديل أحكامی».

رسول الله (ص) فرمودند: «وای وای بر امتم از شورای بزرگ و شورای کوچک.» از ایشان درباره‌ی آن سؤال شد. پیامبر (ص) فرمود: «شورای بزرگ در شهر خودم بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود، اما شورای کوچک در غیبت کبری در زوراء (بغداد امروزی) برای تغیر سنتم و تبدیل و عوض کردن احکامم منعقد می‌گردد.»^۲

سیّد احمد الحسن در کتاب "حاکمیت الله" می‌گوید:

در زمان حاضر و لحظات سرنوشت ساز زندگی، توده های مردم به چند گروه تقسیم شدند، گروهی وارد دره های پستی و به ته آن سرازیر می شوند، گروه دیگر پله های ترقی را یکی پس از دیگری می پیمایند، تا به قله های رفیع آن قدم نهند، وگروه سوّم نه به این سو و نه

۱- تفسیر العیاشی ج ۱ ص ۶۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۲۲، الزام الناصب ج ۲ ص ۹۶

۲- مائتان وخمسون علامه ص ۱۳۰

به آن سو تعلق دارند، اینان حزب بادند. مست و مبهوت از هر طرفی که نسیم بوزد به همان سو حرکت می کنند.

در این دوران سر نوشت ساز، بسیاری از مسلمانان یا کسانی که دم از اسلام و دینداری می زنند یا آنهایی که به نحوی خود را به اسلام و مسلمین منسوب می دانند از این امتحان الهی که مردم زمین را شامل شده، سرافکنده بیرون آمده و مردود شدند.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد، شمار بسیار از کسانی که به این دوزخ سقوط کردند علمای بی عمل بودند، کسانی که مقوله حاکمیت مردم را به عنوان شعار خود برگزیدند، مقوله ای که شعار بسیاری از دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه معصومین : است. لیکن این بار شیطان بزرگ، به آن شاخ و برگ داده و آن را به بهترین وجه تزئین کرد و مردم هم آنرا پسندیدند و آنرا به نام «دموکراسی»، انتخابات آزاد و یا قالب هایی این چنین، تقدیم آنها نمود و آنها هم به دلیل اینکه نتوانستند رد صریحی بر علیه آن داشته باشند، آن را بی چون و چرا پذیرفتند و در برابر صاحبان این مکتب تسلیم شدند و این بخاطر این است که این علمای بی عمل و پیروانشان پوسته ای بیش در دین نیستند و مغز و ثمره ای در آنها وجود ندارد و دین تنها لقلقه زبانشان است و هیچ نسبتی با آن ندارند. این چنین شد که علمای بی عمل نیزه شیطان بزرگ را به دست گرفتند و در دل امیر مؤمنان علیه السلام فرو بردند، و زخم کهنه شورا و سقیفه را در دل آن بزرگوار باز کردند. آنجا بود که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان کرد که حاکمیت مردم، مورد قبول خدا، پیامبر و ائمه اطهار :، نمی باشد. در مقابل این علمای بی عمل سفارش پیامبران، فرستادگان، و ائمه : را نادیده گرفتند و زمینه ساز شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را فراهم کردند.

چیزی که مرا آزار می دهد اینکه هیچ کس از حاکمیت خداوند بر زمین دفاع نمی کند، حتی کسانی که به این حاکمیت اقرار می کنند و آن را قبول دارند، میان شان اختلاف و نزاع بوجود آمد. زیرا می دانند اگر آن را اعلام کنند، باید بر خلاف جریان تند و بی رحمانه حاضر در جهان حرکت کنند، و بدتر از آن اینکه همگی حاکمیت مردم را قبول کردند و حتی اهل دین و قرآن نیز آنرا پذیرفتند مگر گروه اندکی از کسانی که به عهد خداوند وفادار ماندند و پای بندند و این واقعاً باعث تأسف است و این در حالی است که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ ..﴾^۱. (بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی ملک و سلطنت می بخشی ..).

بدین ترتیب علمای بی عمل اساس و ستون اصلی دین الهی که همان حاکمیت الهی و پس از آن خلافت ولی خدا را فروگذاشتند، و با دموکراسی و انتخاباتی که علمای بی عمل از آن پیروی کردند هیچ مجالی برای حکومت اهل بیت : و خلیفه های خدا بر زمین از جمله امام زمان علیه السلام ، نگذاشتند از سوی دیگر اینها کلام خدا را به طور جزئی و کلی نقض کردند.

خداوند در قرآن می فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ﴾ (من در زمین خلیفه ای قرار می دهم ..).

آنگاه دستور و قانون را از طریق قرآن بر زمین نازل فرمود، در حالی که آنها همچنان اصرار دارند که خلیفه را مردم انتخاب کنند و قانون اساسی توسط مردم نوشته شود، این علما با اعراض از پیروی و عمل به دین خداوند متعال، نام خود را در زمره پیروان شیطان رانده شده (از درگاه خداوند) متعال ثبت کردند.

این شد تا این نوشته ها را بنویسم تا حجتی باشد برای آنان که به دنبال حجت و دلیل اند، و تمام تاریکی ها و شبهات فرو ریزد.

از خداوند متعال می خواهم تا این چند کلام را جزو حجت های خود در روز قیامت بر آنان که عالم اند ولی بدان عمل نمی کنند قرار دهد و همچنین آن را حجتی بر پیروان و کسانی که در رکاب آنها هستند و با آل محمد : می جنگند و به پیروی از جبت و طاغوت که خلافت را از امیرمؤمنان و سایر ائمه غصب کردند قرار دهد. «

فصل چهارم : معرفی مهدیین توسط احادیث اهل بیت

امام سجّاد علیه السلام فرمود: « یقوم القائم منا - یعنی المهدی - ثم یكون بعده اثنا عشر مهدياً « قائم ما قیام می کند ، سپس بعد از او دوازده مهدی خواهند بود.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: « إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عِثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام »^۲
«از ما بعد از قائم علیه السلام دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می باشند.»

امام صادق ر فرمودند: « إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام »^۳ «از نسل ما بعد از قائم علیه السلام یازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می باشند.»

۱- شرح الاخبار (قاضی نعمان مغربی) ج ۳ ص ۴۰۰

۲- مختصر بصائر الدرجات ص ۴۹، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۸

۳- بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵

این دو روایت اخیر با هم تعارضی ندارند، چرا که منظور از قائم در روایت اول «امام مهدی علیه السلام» که پس از امام مهدی علیه السلام دوازده مهدی می‌باشد و قائم در روایت دوم «مهدی اول» است، و پس از مهدی اول یازده مهدی می‌آیند.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَقَالَ إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا» ابی بصیر چنین روایت کرده است: به امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام گفتم: ای پسر رسول خدا از پدرتان امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «پس از قائم دوازده امام می‌باشند.» امام صادق علیه السلام فرمود: «بلکه ایشان فرمود: "دوازده مهدی" و نگفت دوازده امام و ایشان از شیعیان ما می‌باشند که مردم را به ولایت ما و شناساندن حق ما دعوت می‌کنند.»

و در این روایت امام صادق علیه السلام، امامت مهدیین را نفی نمی‌فرماید بلکه سخن ابو بصیر را نفی می‌کند. یعنی پدرم چنین نفرمود، یعنی در نقل روایت باید رعایت امانت را می‌نمود.

۱- کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۳۵۸، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۴۵

برخی ممکن است گمان کنند این حدیث، امامت را از مهدیین نفی کرده است. جواب این است که امام تأکید بر این کرده اند که در روایت پدرشان امام باقر (ع) رعایت امانت شود و همانگونه که فرموده نقل شود. اما اصل کلام امام باقر (ع) چرا با لفظ امام نیامده است؟ در حالیکه اهل بیت (ع) هر سخنی را که می‌گویند، هفتاد توجیه دارد که ما از آن غایات بی‌خبر هستیم. ممکن است که به علت تقیه، اینگونه گفته اند یا اینکه امامت بمعنای کامل آن، در دوازده امام است و مهدیین بعد از ایشان در منزلت قرار می‌گیرند و امام صادق (ع) روی این امر تأکید کرده اند. و یا اینکه زمانش فرا نرسیده بوده و شیعه اهلیت دانستن این مطلب را نداشته است.

برای امامت مهدیین همانگونه که برخی از آن‌ها در این جزوه آمده است، نصوص متعددی داریم که حاکم بر این روایت هستند و مجاز به دست برداشتن از روایت امامت مهدیین نیستیم. ضمن اینکه لفظ شیعه (قوم من شیعتنا) منافاتی با مقام امامت ندارد، چرا که این تعبیر در مورد حضرت ابراهیم ع آمده که شیعه پیامبر (ص) بود و در مورد امام حسن و امام حسین (ع) که شیعه امام علی (ع) بوده اند. { عن الصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) أنه قال: قوله: «وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ» (۱)، أي إن إبراهيم علیه السلام من شِيعَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فهو من شِيعَةِ عَلِيٍّ، وكل من كان من شِيعَةِ عَلِيٍّ فهو من شِيعَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وعلي ذريتهما الطيبين) تأویل الآيات - لشرف الدین الحسینی: ج ۲ ص ۴۹۵

وقال الإمام الرضا علیه السلام لأشخاص ادعوا أنهم من شِيعَةِ عَلِيٍّ علیه السلام: (وبحكم إنما شيعته الحسن والحسين وأبوذر وسلمان والمقداد وعمار ومحمد بن أبي بكر الذين لم يخالفوا شيئاً من أوامره، ولم يركبوا شيئاً من فنون زواجره، فأما أنتم إذا قلتم إنكم شيعته، وأنتم في أكثر أعمالكم له مخالفون مقصرون في كثير من الفرائض، متهاونون بعظيم حقوق إخوانكم في الله، وتتقون حيث لا يجب التقية، وتتركون التقية حيث لا بد من التقية، فلو قلتم إنكم موالوه ومحبهوه، والموالون لأوليائه، والمعادون لأعدائه، لم أنكره من قولكم ولكن هذه مرتبة شريفة ادعيتموها إن لم تصدقوا قولكم بفعلكم هلكتم إلا أن تتدارككم رحمة من ربكم) بحار الأنوار: ج ۶۵ ص ۱۵۸

ضمن متوجه کردن اینکه "مهیین" در مقام دوازده امام نیستند و بلکه معرفی کننده ی چهارده معصوم به مردم را به عهده دارند و امامتی متفاوت از امامت دوازده امام دارند. همانگونه که در وصیت رسول الله (ص) هم دوازده امام و دوازده مهدی جدا و منفصل آمده است.

امام علی علیه السلام فرمود: « وَ لَيُنِينَ بِالْحَيْرَةِ مَسْجِدًا لَهُ خَمْسِمِائَةَ بَابٍ يُصَلَّى فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ ع لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لَيَضِيقُ عَلَيْهِمْ وَ لَيُصَلِّينَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا^۱ » «در حیره مسجدی بنا خواهد شد که پانصد در خواهد داشت در آن خلیفه و جانشین قائم عجل الله تعالی فرجه نماز خواهد خواند. زیرا مسجد کوفه برای آنان کوچک و تنگ است. در آن مسجد دوازده امام عدل نماز خواهند خواند.»

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ أَفْضَلُ بَعْدَ حَرَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ ص فَقَالَ: « الْكُوفَةُ يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الرِّكِيَّةُ الطَّاهِرَةُ ... فِيهَا مَسْجِدٌ سُهَيْلٌ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوَامُ مِنْ بَعْدِهِ ...^۲ »

امام باقر علیه السلام فرمود: « کوفه پاک و طاهر است در آن مسجد سهیل است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد، مگر این که در آن مسجد نماز خواند، و از آن جا عدل خدا پدیدار می شود، و قائمش در آن مسجد است و قائمهای بعد از او.»

امام رضا علیه السلام فرمود: برای صاحب الامر این گونه دعا کنید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِأَهْلِ عَهْدِهِ وَ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَ بَلِّغْهُمْ آمَالَهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خَزَائِنُ عِلْمِكَ وَ أَرْكَانُ تَوْحِيدِكَ وَ دَعَائِمُ دِينِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ ...^۳ » «... خداوندا بر والیان عهد او (امام مهدی) و امامان بعد از او (امام مهدی) درود فرست و آرزوهایشان را بر آور و بر عمرهایشان بیافزای... که آنها معادن کلمات و خزانه داران علمت و ارکان توحیدت و ستونهای دینت و والیان امر تو هستند....»

امام مهدی علیه السلام فرمود: بر محمد و آل محمد علیهم السلام این گونه صلوات بفرستید:

۱- تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۲۵۳ و ۲۵۴، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۴

۲- کامل الزیارات ص ۷۶، وسائل الشیعه ج ۳ ص ۵۲۴، بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۴۸

۳- جمال الاسبوع السید بن طاووس ص ۳۰۷، مصباح المتجهد الطوسی ص ۴۰۹، المصباح الکفعمی ص ۵۴۸، مفاتیح الجنان دعا

برای امام زمان (ع) دعای بعد از دعای عهد

«... وَ صَلَّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدَّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زَدَّ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلَّغَهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ «... خداوند را بر ولایت (امام مهدی) و والیان عهد او و امامان از فرزندان او درود فرست و عمرشان را زیاد کن و زندگیشان را طولانی گردان و آنان را به دورترین آرزوهای دینی و دنیایی و اخرویشان برسان که تو بر هر چیزی توانایی .»

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «سوم شعبان روز تولد امام حسین علیه السلام است. پس این دعا را بخوانید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ وَ الشِّفَاءِ فِي تُرْبَتِهِ وَ الْفَوْزِ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ عَتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ...»^۲ «خدا یا از تو می خواهم به حق کسی که در این روز به دنیا آمده.... همانا که امامان از نسل او هستند و اوصیای بعد از قائم و غیبتش نیز از عترت و فرزندان او هستند.....»

این احادیث در مرحله اول اثبات می کند که امام مهدی علیه السلام فرزند و ذریه دارد . ثانیاً از ذریه ی ایشان دوازده مهدی در زمین حکومت خواهند کرد .

عن أبي عبد الله عليه السلام يقول : «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ قُتِلَ وَ يَقُولَ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفْرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ.»^۳

امام صادق علیه السلام فرمود : «برای صاحب این امر دو غیبت است. یکی از آنها طولانی شود تا بعضی از آنها بگویند مرده است و بعضی گویند کشته شده است و بعضی دیگر بگویند رفته و بازگشتی ندارد. از موضع و مکان ایشان کسی اطلاع ندارد، چه فرزندان او و چه دیگران، مگر آن مولایی که امر او را بر عهده می گیرد.»

این حدیث علاوه بر دلالت بر وجود فرزند برای امام مهدی علیه السلام اشاره به شخصی دارد که با امام مهدی علیه السلام مرتبط است و از مکان او مطلع است و پاسخ به کسانی است که می

۱- الغیبه الطوسی ص ۲۷۳، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۷، دلائل الامامه ص ۳۰۰، مستدرک الوسائل ج ۱۶ ص ۸۹، اثبات الهداه ج ۳ ص ۶۸۵، بحار الانوار ج ۹۴ ص ۷۸، جمال الاسوع السید بن طاووس ص ۴۹۴، المصباح الکفعمی ص ۵۴۶، مفاتیح الجنان اعمال روز جمعه در صلوات ضراب اصفهانی

۲- المصباح للكفعمي ص ۵۴۳. مصباح المتعهد الطوسي ص ۸۲۶، مفاتیح الجنان اعمال روز سوم شعبان

۳- الغیبه الطوسی ص ۱۶۱، الغیبه النعمانی ص ۱۷۱، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۵۲، اثبات الهداه ج ۳ ص ۵۰۰، الغیبه الکبری ج ۱

گویند : تا قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام هیچ کس با ایشان مرتبط نیست . و یا اینکه امام فرزندی ندارد .

توضیح و تفصیل بیشتر در این دو کتاب آمده است : الأربعون حديثاً فی المهدیین علیهم السلام (چهل حدیث درباره مهدیین) و الرد الحاسم علی منکرى ذریة القائم (ردیه ای محکم بر منکرین فرزندان امام مهدی علیه السلام) نوشته شده توسط انصار مهدی علیهم السلام

فصل پنجم : برخی از مؤیدات و شواهد در احادیث :

آنچه گذشت ، ادله ی اصلی اثبات حقانیت سید احمد الحسن ، وصی و فرستاده ی امام مهدی علیه السلام و یمانی موعود است . اما اینک به بررسی احادیثی دیگر می پردازیم که مرتبط با موضوع بحث ما می باشد و در جایگاه قرائن و شواهد تأیید کننده ی این مباحث قرار می گیرد :

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ : « إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيَّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا. »^۱ حدیفه گوید: شنیدم که رسول الله صلى الله عليه وآله درباره ی مهدی فرمود : «همانا با او بین رکن و مقام بیعت می کنند و اسمش احمد و عبد الله و مهدی است. این سه اسم، نام های او می باشند.»

این سه نام در حدیث وصیت شب وفات رسول الله (ص) نیز آمده است . لذا اینجا مراد از مهدی همان احمد است که با او بیعت می کنند . بیعت با او همان بیعت با امام مهدی علیه السلام است ، چرا که احمد ، فرمانده و مسئول بیعت گرفتن از یاران امام مهدی علیه السلام می باشد .

سید احمد الحسن اهل بصره است و خانواده و عشیره ایشان از بصره می باشند . این مطلب هم در احادیث به آن اشاره شده است .

از امیر مؤمنان علیه السلام در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم علیه السلام را ذکر می کند آمده است که: « أولهم من البصرة، و آخرهم من الأبدال »^۲ «اولین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال می باشد.»

از امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی که نام یاران قائم را ذکر می کند آمده است: « و از بصره..... احمد »^۱

۱- الغیبه الطوسی ص ۴۵۴ ، الغیبه الطوسی ص ۴۷۰ ، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۱

۲- بشارة الاسلام ص ۲۳۳

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : «... لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يُعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يُعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ....»

امام باقر عليه السلام به نقل از جدش فرمود: امیر مؤمنان علی ع روی منبر قائم را اینگونه معرفی کرد: «... (قائم) دو اسم دارد اسم مخفی و اسم آشکار، «اسم مخفی احمد و اسم آشکار محمد است.»^۲

احمد اسم مهدی اول است و محمد اسم امام مهدی عليه السلام می باشد. همان طور که در وصیت پیامبر خدا (ص) به آن اشاره شد. توضیح اینکه اسم در زبان عربی گاهی اوقات کنایه از شخصیت می باشد. در حدیث امام باقر (ع) آمده: «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ...»^۳ « ما اسماء حُسنای پروردگار هستیم...»

معنی کلام امام عليه السلام این است که قائم دو شخصیت دارد. یعنی دو نفر از اهل بیت به نام قائم نامیده شده اند ابتدا احمد که امر او مخفی بوده ظاهر می شود و سپس خود امام مهدی عليه السلام ظهور می کند، و خداوند این امر را مخفی نگاه داشته است تا وقتی که صاحب آن قیام کند. به دلیل آن، در مباحث بعد اشاره خواهد شد.

امام باقر عليه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى كَنْزًا بِالطَّالِقَانِ لَيْسَ بِذَهَبٍ وَ لَا فِضَّةٍ أَتْنَى عَشَرَ أَلْفًا بِخُرَّاسَانَ شِعَارُهُمْ أَحْمَدُ أَحْمَدُ يَقُودُهُمْ شَابٌّ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عَلَى بَغْلَةٍ شَهْبَاءَ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ حَمْرَاءَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ عَابِرَ الْفُرَاتِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِذَلِكَ فَسَارِعُوا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبَوًّا عَلَى الثَّلْجِ»^۴ «برای خدای تعالی گنجی در طالقان است، که از طلا و نقره نیست. بلکه دوازده هزار نفر در خراسانند، که شعارشان احمد، احمد است. رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گویی به او می نگرم که از رود فرات هم می گذرد، اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید، حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخ ها حرکت کنید.»

در اینجا هم اشاره به لشکر امام مهدی عليه السلام به فرماندهی احمد شده است و امام باقر عليه السلام از شیعیان خواسته که به یاری او بشتابید.

در کتاب الملاحم والفتن، تالیف سید بن طاووس آمده است:

۱ - بشاره الاسلام ص ۲۳۲، غایه المرام ص ۷۲۴، معجم البلدان ج ۲ ص ۶۳

۲ - کمال الدین و تمام النعمه ج ۲ ص ۶۵۳، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة)، النص، ص: ۴۶۵

۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۵، ص: ۵

۴ - منتخب الانوار المضيئه ص ۳۴۳

«أَمِيرُ الْغَضَبِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَ لَا ذَهْ وَ لَكِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ صَوْتًا مَا قَالَهٗ اِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ: بَايَعُوا فُلَانًا بِأَسْمِهِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَ لَا ذَهْ وَ لَكِنَّهٗ خَلِيفَةُ یمَانِي»^١ «امیر سپاه غضب نه از این و نه از آن است بلکه آنها صدایی می شنوند که هیچ انسان و جنی آن را نگفته: که با فلانی بیعت کنید (و او را به نامش می خواند) نه از این است و نه از آن بلکه او خلیفه یمانی است.»

شیخ علی کورانی در معجم احادیث امام مهدی علیه السلام آورده است که: «مَا الْمَهْدِيُّ إِلَّا مِنْ قُرَيْشٍ ، وَمَا الْخِلَافَةُ إِلَّا فِيهِمْ ، غَيْرَ أَنَّ لَهُ أَصْلًا وَنَسَبًا فِي الْيَمَنِ»^٢ «مهدی نیست جز از قریش، و خلافت نیست جز در آنها و حتماً اصل و نسبی در یمین دارد»

امام علی علیه السلام فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ قَبْلَ الْمَهْدِيِّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ بِالْمَشْرِقِ، يَحْمِلُ السَّيْفَ عَلَيَّ عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ...»^٣ «مردی قبل از مهدی از اهل بیت اش (فرزندانش) در مشرق خروج می کند. شمشیر را هشت ماه بر دوش خود حمل می کند...»

این حدیث اشاره به مبدأ حرکت لشکر احمد دارد و مردی که قبل از امام مهدی علیه السلام می آید همان احمد و یمانی است و در احادیث دیگر با عنوان صاحب پرچم های سیاه آمده است .

رسول اکرم (ص) فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّاْيَاتِ السُّودِ خَرَجَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ، فَأَتْوَهَا وَ لَوْ حَبَوًّا عَلَي الثَّلْجِ، فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ»^٤ «اگر دیدید که پرچم های سیاه از سمت خراسان خروج کردند، خود را به آن برسانید، حتی به صورت سینه خیز بر روی یخ ها، زیرا خلیفه ی خدا مهدی در آن است.» .

امام علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «...لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَي قُطْبِهَا وَ تَبَتَّتْ عَلَي سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنِيفًا خَامِلًا أَصْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ أَصْحَابُ السَّبَالِ سُودٌ ثِيَابُهُمْ أَصْحَابُ رَاْيَاتٍ سُودٍ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ...»^٥ «...گریزی از چرخش آسیاب هلاکت نیست و اگر بر پایه های خود استوار و ثابت شد، خداوند بنده ای سخت گیر (در امر قیام) که نسب او مخفی است ، بر آن مبعوث می کند و پیروزی با یاران او خواهد بود. که موهایشان بلند و دارای سبیل و لباسهایشان مشکی و صاحبان پرچم های سیاه می باشند، وای بر حال کسی که با آنها مخالفت کند...»

١- الملاحم والفتن ص ٢٧

٢- معجم احادیث امام مهدی (ع) ج ١ ص ٢٩٩

٣- الملاحم والفتن سید بن طاووس باب ١٣٣

٤- الملاحم والفتن سید بن طاووس باب ٩٤، الزام الناصب ج ١ ص ٣٠٦

٥- غیبت نعمانی ص ٢٦٥

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ عَدِّ الْأُمَّةِ ﷺ: «ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ يَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ الْحَذَرَ الْحَذَرَ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي قَالَ عَلِيٌّ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يَكُونُ حَالُهُ عِنْدَ غَيْبَتِهِ قَالَ يَصْبِرُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ...» حضرت علی علیه السلام فرمود: پیامبر ﷺ بعد از شمردن امه فرمود: «...سپس امام شان از بین شان غائب می شود و برای او دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است». سپس رسول خدا ﷺ رو ما کرد و با صدای بلند فرمود: «مواظب باشید زمانی که پنجمین از اولاد هفتمین از فرزندان من غائب شود!» حضرت علی علیه السلام سؤال کرد: ای پیامبر خدا! حال او هنگام غیبتش چگونه است؟ فرمود: «صبر می کند تا خدا به او اجازه ی خروج دهد.»

امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم رسول الله ﷺ فرمود: «... وَ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَاءُ صَيْلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَ لِيَجَةِ وَ بَطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شَيْعَتِكَ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ تَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٍ مُتَلَهِّفٍ حَيْرَانَ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ يَا بِي وَ أُمِّي سَمِيٌّ وَ شَبِيهُهُ وَ شَبِيهُهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ...»

«بعد من زمانی خواهد آمد که فتنه ای سخت و دشوار خواهد بود که در آن همه ی دوستان و خواص، سقوط خواهند کرد و آن زمانی است که پنجمین از هفتمین از فرزندان تو ناپدید (غایب) خواهد شد. اهل زمین و آسمان از فقدان او ناراحت و محزون شوند. چه بسیار مؤمن و مؤمنه ای که از نبودن او» سپس سرش را پایین کرد و مدتی سکوت کرد و بعد فرمود: «پدر و مادرم فدای هم نام من و شبیه من و شبیه موسی بن عمران.»

پنجمین از هفتمین فرزند رسول خدا ﷺ یعنی فرزند امام مهدی علیه السلام یعنی همان یمانی، چون هفتمین فرزند پیامبر ﷺ و علی علیه السلام، یعنی امام رضا علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام یعنی امام مهدی علیه السلام.^۳

۱- کفایه الاثر ص ۱۴۷، الصراط المستقیم ج ۲ ص ۱۵۳، باب ۱۰ فصل ۸، اثبات الهداه ج ۱ ص ۵۸۹، بحار الانوار ج ۳۶

ص ۳۳۳، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۹، العوالم ج ۱۵ ص ۲۱۲

۲- کفایه الاثر ص ۱۵۷، الصراط المستقیم ج ۲ ص ۱۲۷، غایه المرام ص ۱۲، بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۳۷، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۰۸

۳- تعبیر "من ولدی" قرینه ایست که حضرت علی ع در شمارش حساب نمی شود و توجیهاات واهی سفسطه گران در این احادیث شریفه را باطل می کند. نقاط ابهامی که سالها در اینگونه احادیث بود و اهل حدیث را متحیر گذاشته بود، تا آنجایی که متن برخی از احادیث را حذف یا اضافه کردند، اکنون با توضیحات سید احمد الحسن باز شده است و این خود دلیلی بر صدق ایشان می باشد. توجه: کلمه "من ولدی" در اکثر کتب حذف شده است.

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ أَرْغَبَةٌ مِنْكَ فِيهَا فَقَالَ: «لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَ لَكِنِّي فَكَّرْتُ فِي مَوْوَدٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ...»^١

اصبغ بن نباته گوید: محضر امیر المؤمنین عليه السلام رسیدم. و ایشان را در حال خط کشیدن با چوبی روی زمین دیدم. پس به ایشان گفتم: «یا امیر المؤمنین چه شده که شما را متفکرانه و در حال خط کشیدن روی زمین می بینم؟ آیا شما نسبت به آن میل و آرزو دارید؟» فرمود «نه به خدا قسم که هرگز نه به آن و نه به دنیا آرزومند و مایل بوده ام. اما به کسی که از نسل فرزند یازدهم من متولد می شود فکر می کردم. او همان مهدی است که دنیا را پر از عدل و داد می کند در حالی که پر از ظلم و ستم شده است. برای او حیرت و غیبت است. که گروهی در آن زمان هدایت و گروهی دیگر گمراه می شوند.»

فرزند یازدهم مولا علی عليه السلام، یعنی امام مهدی عليه السلام، و آن کسی که از نسل ایشان است، یعنی احمد عليه السلام، و گروهی در دوره ی غیبت ایشان هدایت و گروهی گمراه می شوند. امام سجاد عليه السلام فرمود: «فَإِذَا ظَهَرَ السُّفْيَانِيُّ اخْتَفَى الْمَهْدِيُّ ثُمَّ يَخْرُجُ بَعْدَ ذَلِكَ»^٢ «زمانی که سفیانی ظهور کند مهدی مخفی می شود. سپس بعد از آن خروج می کند.»

این مهدی یعنی همان مهدی اول وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله یا همان یمانی عليه السلام، ضمناً مطابق روایات متقن دیگر، امام مهدی عليه السلام بعد از ظهور سفیانی غیبتی ندارند! بلکه دو غیبت دارند، و یکی از علائم ظهور امام مهدی عليه السلام نیز مطابق نص روایات خروج سفیانی خواهد بود.

پس منظور از مهدی عليه السلام در این روایت همان احمد یمانی است .

فصل ششم: امر جدید، امر مخفی

١- الغيبة الطوسي - كتاب الغيبة للحجة، النص، ص: ١٦٥

٢- الغيبة الطوسي ص ٤٤٣، الخرائج والجرائح ج ٣ ص ١١٥٥، اثبات الهداه ج ٣ ص ٧٢٧، منتخب الانوار المضيئه ص ٣١، بحار الانوار ج ٥٢ ص ٢١٣

سوال متداول : چرا برخی از علماء و شخصیت های معروف دینی ، سید احمد الحسن را قبول ندارند ؟

این موضوع از دو منظر قابل بررسی است :

امر "جدید" و "مخفی" : برای عموم مردم آمدن این فرستاده جدید است و قبلاً آن را به وضوح نشنیده بودند . بخاطر اینکه این امر یعنی آمدن وصی امام مهدی علیه السلام و اسم بردن او به طور واضح و آشکار در احادیث نیامده است . بلکه به صورت رمزی و اشاره ای در لابلای احادیث ، توسط خود اهل بیت (ع) مخفی شده است :

برخی فقط بر اساس گمان های خود، آن را به راحتی انکار می کنند و به تعبیر قرآن سخن تکذیب کنندگان امت های قبل را چنین تکرار می کنند:

﴿ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴾^۱ ما اینها را از پدران خود نشنیده بودیم!

و اما امر جدیدی که در کتب و روایات اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است، که قرار بر این بوده قائم علیه السلام آنها را برای مردم روشن فرماید:

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»^۲ «هنگامی که قائم ما پیاخیزد، مردم را به سوی امر جدیدی دعوت می کند همان گونه که پیامبر (ص) این کار را انجام دادند، و همانا اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریبانه باز خواهد گشت. پس خوشا به حال غریبان!»

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» فَقِيلَ وَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ «الَّذِينَ يَصْلُحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ إِنَّهُ لَا وَحْشَةَ وَ لَا غُرْبَةَ عَلَى مُؤْمِنٍ ...»^۳ «اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریبانه باز خواهد گشت؛ پس خوشا به حال غریبان!» گفته شد: «ای رسول خدا، غریبان چه کسانی هستند؟» فرمود: «کسانی که وقتی مردم فاسد شوند، آن ها صالح هستند. به یقین، وحشت و غربتی برای مؤمن وجود ندارد»

امام باقر علیه السلام فرمود : «إِذَا خَرَجَ يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ لَا يَسْتَبْقَى أَحَدًا وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ

۱- مؤمنون ۲۴

۲- الغیبه النعمانی ص ۳۳۶

۳- بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۲۰۰

« (آن قائم)، به امری جدید و کتابی جدید و قضایی جدید قیام خواهد نمود که بر عرب سخت گران است (یا سخت خواهد گرفت) او را کاری جز با شمشیر نیست، توبه‌ی هیچ کس را نمی‌پذیرد، و در کار خدا از ملامت هیچ شخص خرده‌گیری، باک ندارد.»

امام صادق علیه السلام هنگامی که درباره‌ی مهدی از ایشان سؤال شد فرمود: «يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ»^۲ «با شبهه ظاهر می‌شود تا شناخته شود.»

امام باقر علیه السلام فرمود: سَأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلِيًّا عَ عَنْ أَسْمِ الْمَهْدِيِّ فَقَالَ: «عَهْدَ إِلَيَّ حَبِيبِي أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ»^۳ «عمر بن خطاب از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: آیا اسم مهدی را به من می‌گویید؟ حضرت فرمودند: حبيب من شاهد است و از من عهد گرفته است تا نام او را نگویم تا زمانی که خدا او را مبعوث نماید.»

عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ: «لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَحْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ»^۳

مالك جهنی گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: ما صاحب این امر را با صفتی وصف می‌کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام باقر علیه السلام فرمود: «نه به خدا قسم که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما به آنها احتجاج کند و شما را به خود دعوت کند.»

در احادیث دیگر اوصاف امام محمد بن الحسن المهدي علیه السلام بطور صریح و شفاف آمده است، پس صحبت درباره شخص دیگری غیر از امام مهدی علیه السلام است که حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام مخفی می‌کنند و شناخت او را به زمان خودش موکول می‌کنند؟ جواب با وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سائر احادیث دیگر مشخص می‌شود که در این احادیث سخن از مهدی اول و قائم و یمانی است.

۱- الغيبة النعماني ص ۲۳۸

۲- قَالَ الْمَفْضَلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَدْرِي ظُهُورُ الْمَهْدِيِّ عَ وَإِلَيْهِ التَّسْلِيمُ؟

قَالَ ع: «يَا مَفْضَلُ يَظْهَرُ فِي شُبْهَةِ لَيْسْتَيْنِ، فَيَعْلَمُو ذِكْرَهُ، وَيَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَيُنَادَى بِاسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ يَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَفْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ، وَ الْمُوَافِقِينَ وَ الْمُخَالَفِينَ، لِتَلَزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ، عَلَى أَنَّهُ قَدْ قَصَصْنَا وَ دَلَّلْنَا عَلَيْهِ، وَ نَسَبْنَا وَ سَمَّيْنَاهُ وَ كُنْيَتَاهُ، وَ قُلْنَا: سَمِيَّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كُنْيَتُهُ لِمَا يَقُولُ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَ لَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَبًا (مختصر بصائر الدرجات

ص ۴۳۵)

۳- غيبة نعماني ص ۳۳۷

اما چرا این امر باید مخفی باشد و اهل بیت علیهم السلام صریحاً به این موضوع را بیان نکرده اند ؟

۱- حفظ جان قائم :

ابو خالد از امام باقر علیه السلام درخواست کرد که: نام قائم را به من بگویند تا آن حضرت را به نام مبارکشان بشناسم. حضرت فرمود: «يَا اَبَا خَالِدٍ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرٍ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ لَحَرَّصُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً»^۱ «ای ابو خالد! به خدا سوگند! سوال بسیار سختی پرسیدی، که تاکنون به احدی نگفتم و اگر به احدی گفته بودم، به تو نیز می گفتم، از امری پرسیدی که حتی اگر فرزندان فاطمه او را بشناسند، نسبت به او حریص می شوند، تا وی را تکه تکه کنند.»

و همه می دانیم که اسم محمد بن الحسن علیه السلام را همه می دانستند . پس این مهدی، همان مهدی اول است که تا زمان بعثتش قرار بوده این امر مخفی بماند و وسیله ی آزمایشی سخت برای شیعیان آخرالزمان باشد.

۲- آزمایش و امتحانی عظیم :

سنت امتحان و آزمایش از سنت های ثابت خداوند است و در همه ی امت ها بوده و خواهد بود . ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۲ «آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟»

امام رضا علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَ تُمَيَّزُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ فَالْأَنْدَرُ»^۳ «به خدا سوگند! آنچه چشمانتان را به سویش می دارید و منتظرش هستید، رخ نخواهد داد، تا این که پاك سازی و جداسازی شوید و از شما نماند مگر هرچه کمتر و نادرتر، پس باز هم کمتر و نادرتر.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ»^۴ «هنگامی که قائم (یمانی) قیام کند از امر (ولایت) او

۱- الغيبة الطوسي ص ۳۳۳ ح ۲۷۸، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۸ ح ۲۱، إثبات الهداه ج ۳ ص ۵۰۹ ح ۳۲۸، الغيبة النعماني

ص ۲۸۸ ح ۲

۲- عنكبوت ۲

۳- غیبت نعمانی ص ۳۰۴

۴- الغيبة النعماني ص ۳۱۷

کسانی بیرون می‌روند که همواره چنین به نظر می‌رسید که از یاران او باشند و به امر (ولایت) او در می‌آیند کسانی که شبیه خورشید پرستان و ماه پرستانند.»

عده ی بسیاری در این امتحان شکست می‌خورند و حتی به جنگ با قائم می‌ایستند! همانگونه که امت های قبلی در شناخت حجت های الهی شکست خوردند:

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ إِنَّهُ أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ ... »^۱ «اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می‌کند با شما با احادیثی سخن می‌گوید که طاقت تحمل آن را ندارید، پس بر علیه او خروج می‌کنید.»

اولین قائم، همان قائمی است که دعوتی دارد و برای مردم خودش را اثبات می‌کند که همان مهدی اول و احمد است. در حدیث بعد هم اشاره به قائم صاحب دعوت شده است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص آتَى النَّاسَ وَ هُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَ الصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَ الْخُشْبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ آتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَدْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَ الْقُرُّ »^۲

« وقتی قائم ما ظهور کند، با جهل بیشتری نسبت به جاهلان زمان جاهلیت رو به رو می‌گردد. رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و چوب تراشیده را می‌پرستیدند، ولی وقتی قائم ظهور می‌کند، به سوی مردمی می‌آید که همگی قرآن را علیه او تفسیر می‌کنند. به خدا سوگند، مهدی، عدالت خود را در خانه‌های آنان از محل خلل دیوارهای آنان وارد می‌کند، همان گونه که سرما و گرما وارد می‌شود. »

امام باقر علیه السلام فرمود: «... وَ يَسِيرُ إِلَى الْكُوفَةِ، فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيَّةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَةَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَحُوا جِبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ، وَ كُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ارْجِعْ لَنَا حَاجَةً لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجْفِ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَزْرِ جَزُورٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ»^۳

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۵

۲- « بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۶۲، غيبة النعماني ص ۲۹۷، اثبات الهدی ج ۵ ص ۳۶۷

۳- دلائل الامامه ص ۲۴۱، معجم احاديث الامام المهدي ج ۳ ص ۳۰۶

«قائم علیه السلام به سوی کوفه رهسپار می شود. در آن جا شانزده هزار نفر از بتریه (کسانی که معتقدند امام مهدی فرزند ندارد) مجهز به سلاح در برابر او می ایستند. آنان قاریان قرآن و فقهای دین هستند. پیشانی های آنها از عبادت بسیار پینه بسته و چهره های آنها بر اثر شب زنده داری زرد شده است. اما کاملاً منافق هستند. همگی می گویند: ای فرزند فاطمه برگرد، زیرا که ما به تو نیازی نداریم. پس قائم علیه السلام در پشت شهر نجف، از عصر روز دوشنبه تا شامگاه بر آنان شمشیر می کشد و همه ی آنها را بدون توقف می کشد.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يُسَمَّوْنَ بِهِ وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شُرَّ فَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ.»^۱ «زمانی بر امت می آید که از قرآن جز نوشته هایش باقی نمی ماند و از اسلام جز اسمش باقی نمی ماند. خود را مسلمان می خوانند در حالیکه دورترین افراد از آنند، مساجدشان آباد است ولی خبری از هدایت در آن نیست، فقهای آن زمان شرترین فقهایی هستند که آسمان بر آنها سایه افکنده است، فتنه از آنها خارج می شود و به سوی خودشان نیز باز می گردد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا خرج الامام المهدي فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصة ، ولولا ان السيف بيده لأفتى الفقهاء بقتله .»^۲ زمانی که قائم قیام کند دشمنی آشکارتر از فقها ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد، فقها فتوای قتل او را می دهند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... و ينتقم من أهل الفتوى في الدين لما لا يعلمون فتعسا لهم و لأتباعهم أ كان الدين ناقصا فتمموه أم كان به عوج فقوموه ؟ ...»^۳

(زمانی که قائم قیام کند،) از اهل فتوا (فتوا دهندگان) انتقام می گیرد. کسانی که ندانسته از خود فتوا می دادند. هلاکت برای آنان و پیروان و تابعانشان است. آیا دین ناقص بود که آنها کاملش کنند؟ یا در آن کجی و ناراستی بود که آنها راستش کنند؟»

وضعیت شیعه ، خصوصاً علماء بی عمل در این احادیث بطور واضح تشریح شده است . علماء هم به مانند بقیه مردم مورد امتحان قرار می گیرند و هیچ فرقی بین آن ها و مردم عادی نیست .

۱- کافی ج ۸ ص ۳۰۷، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

۲- بیان الائمه ج ۳ ص ۹۹

۳- بیان الائمه ج ۳ ص ۲۹۸، الزام الناصب ج ۲ ص ۲۰۰، يوم الخلاص ص ۴۱۰

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكْمَلَ الْحَلَقَةُ» قُلْتُ وَ كَمِ الْحَلَقَةُ قَالَ «عَشْرَةُ آلَافٍ...» «قَائِمٌ قِيَامٌ نَمِي كُنْدٌ مَكْرٌ أَنْ كِه حَلَقِه (ياران ايشان) تَكْمِيلِ شُود، كِفْتَم: تَعْدَادِ اَيْنِ حَلَقِه (ياران) چنْد نَفَرِ هَسْتَنْد؟ فَرْمُود: دِه هَزَارِ نَفَر.»^۱

حدیث واضح و گویاست در این که از بین میلیون ها شیعه و کسانی که دم از اهل بیت و امام زمان علیه السلام می زنند ، فقط ده هزار نفر هستند که از امتحان شناخت حجت الهی بیرون موفق بیرون می آیند و به قائم و مهدی اول ایمان می آورند .

فصل هفتم : گواهی و تأیید خداوند به وسیلهی رؤیاهای صادق

یکی از راههای شناخت و تعیین مصداق حجت‌های الهی در هر زمان، وحی الهی به وسیلهی رؤیاهای صادق به مؤمنان همان زمان بوده است . رؤیای صادق نه تنها حجت است ، بلکه طبق آیات و روایاتی که خواهد آمد ، نوعی از وحی پروردگار بر انسان است و منحصر در انبیاء و اوصیاء هم نیست . کسانی که حجیت رؤیا را نفی میکنند ، در واقع به آیات قرآن و به انبیاء الهی و معارف آن ها کافر شده اند !

در خصوص قائم نیز آیات و روایات متعددی که یکی از روش‌های شناخت حجت خدا در آخرالزمان را رؤیای صادق ذکر نموده‌اند و امروزه بیش از هزاران رویای صادق توسط مؤمنین دیده شده است که بر حقانیت احمد الحسن شهادت می دهد .

متأسفانه بیشتر مردم در طول تاریخ به نشانه‌های ملکوتی خدا و رویا و کشف در ملکوت آسمان‌ها ایمان نمی‌آورند. زیرا نگاه خود را محدود بر زمین و ماده کرده‌اند و این نهایت علم آنان است و بالاتر از آن را نمی‌بینند.

﴿ ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى ﴾^۲ «و آن، نهایت فهم آنان از علم است. همانا پروردگارت به آنان که از راهش گم شدند و نیز به هدایت یافتگان آگاه‌تر است.»

و از طرف دیگر انبیاء و اوصیاء و رسولان و یارانشان به نشانه‌های خدا و رؤیا و کشف در ملکوت آسمان‌ها و زمین ایمان آوردند و همانا اینها طرق وحی خدای سبحان و متعال است

۱- « لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى تَكْمَلَ الْحَلَقَةُ قُلْتُ وَ كَمِ الْحَلَقَةُ قَالَ عَشْرَةُ آلَافٍ جَبْرِئِلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّاْيَةُ الْمَغْلَبَةُ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَهَا ثُمَّ يَجْتَمِعُونَ فَرَعَا كَفَرَعَ الْخَرِيفِ مِنَ الْقَبَائِلِ مَا بَيْنَ الْوَاحِدِ وَ الْإِثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ الْأَرْبَعَةِ وَ الْخَمْسَةِ وَ السَّتَّةِ وَ السَّبْعَةِ وَ الثَّمَانِيَةِ وَ التَّسْعَةِ وَ الْعَشْرَةَ »

الغيبه النعماني ص ۳۲۰، إثبات الهداه ج ۳ ص ۵۴۵ ح ۵۳۳، حليه الأبرار ج ۲ ص ۶۳۳، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۷ ح ۱۵۲

و اگر ایمانشان این گونه نبود، خدا آنان را نبی نمی کرد. و به همین دلیل خدا آنان را مدح کرده است و فرمود:

﴿ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴾^۱ «و ابراهیم را ندا دادیم. رؤیا را تصدیق کردی همانا ما به این ترتیب محسنین را پاداش می دهیم.»

و فرمود: ﴿ وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتُ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَوَاتِنِ ﴾^۲ «و مریم دختر عمران را به یاد آور که عفت پیشه کرد، پس در رحمش از روح خود دمیدیم و کلمات پروردگارش و کتبش را راست پنداشت و از اطاعت کنندگان شد.»

و خدای متعال در مورد رؤیا فرمود: ﴿ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ ﴾^۳ «ما بر تو با وحی این قرآن بهترین قصه ها را آوردیم هرچند قبل از آن از غافلین بودی.»

و ابراهیم علیه السلام را ستود، چون رؤیا را راست پنداشت و به همین ترتیب مریم را ستود، زیرا رؤیا را تصدیق کرد و یوسف علیه السلام را ستود، زیرا رؤیا را تصدیق کرد و آن را تأویل نمود.

خدای متعال فرمود: ﴿ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَمَانَ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أُخْرٍ يَابَسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعَ إِلَيْ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴾^۴ یوسف، ای راستگو، به ما خبر بده از خوابی که هفت گاو درشت را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه ی سبز که پس از آن هفت خوشه ی زرد آمد، تا شاید به سوی مردم بازگردم، باشد که بدانند.

و امروز می بینیم که بیشتر مردم حقیقت رؤیا را انکار می کنند، در حالی که رؤیا وحیی از طرف خدای متعال و سبحان است و این به این علت است که نفوس خبیث آنان منکر رویا است و مؤمن به خدای سبحان و متعال نیست، حال آن که نمی دانند و آنان در عالم ذر به خدا کفر ورزیدند و به ولایت الهی کافر شدند و به ولیی از اولیای خدا حتی در قلبشان ایمان نیاوردند، پس خدا بعث شد آنان به قسمتی از حق اقرار کنند، تا به این وسیله شر را از اولیایش دفع نماید.

۱- صافات ۱۰۴ و ۱۰۵

۲- تحریم ۱۲

۳- یوسف ۳

۴- یوسف ۴۶

و رؤیا راهی است که خدا با آن با همه ی بندگان و انبیا و رسل سخن می گوید، چه از پیامبران و ائمه باشند و چه از سایر مردم ، چه مؤمن و چه کافر. خدا به فرعون کافر مصر از طریق رؤیا وحی کرد رؤیایی که یوسف علیه السلام بر اساس آن اقتصاد دولت مصر را بنا نهاد.

﴿ وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عَجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابَسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴾^۱ «و پادشاه گفت همانا من در رؤیا دیدم که هفت گاو چاق هفت گاو لاغر را خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه زرد پس از آنان دیدم. ای درباریان ! مرا از رؤیایم خبر دهید، اگر توان تعبیر رؤیا را دارید. »

و خدا به محمد (ص) رؤیایی وحی فرمود که نشان می داد پس از او بر اهل بیتش چه می رود و بنی امیه بر امت مسلط می شوند:

﴿ وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخَوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴾^۲ «و آن گاه که به تو گفتیم همانا پروردگارت به مردم احاطه دارد و رؤیایی که نشانت دادیم نبود مگر فتنه ای برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن و آنان را میترسانیم ولی جز طغیانی بزرگ ، بر آنان نمی افزاید. »

علی علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: « وَ نَزَلَ فِيكُمْ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ﴾ وَ ذَلِكَ حِينَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أُمَّةِ الضَّلَالَةِ [عَلَى مِنْبَرِهِ] يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَدْبَارِهِمْ الْقَهْقَرَى رَجُلَانِ مِنْ [حَيِّينِ مُخْتَلِفَيْنِ مِنْ] قُرَيْشٍ وَ عَشْرَةٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ أَوَّلُ الْعَشْرَةِ صَاحِبُكَ الَّذِي تَطْلُبُ بِدَمِهِ وَ أَنْتَ وَ ابْنُكَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي الْعَاصِ أَوْلَاهُمْ مَرْوَانَ وَ قَدْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ طَرَدَهُ [وَ مَا وُلِدَ] حِينَ اسْتَمَعَ لِنِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ...»^۳

« و این سخن خدا در مورد شما نازل شد: ﴿ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ ﴾- (و رؤیایی که نشانت دادیم نبود مگر آزمایشی برای مردم و نبود مگر درختی لعنت شده در قرآن) و آن هنگامی بود که رسول الله ﷺ دوازده امام از ائمه ی گمراهی را دید که بر منبرش نشستند و مردم را به پیشینیان باز می گرداندند، دو مرد از قریش و ده نفر از بنی امیه بودند. اولین ده نفر دوست تو عثمان است که به دنبال

۱- یوسف ۴۳

۲- اسرا ۶۰

۳- کتاب سلیم ابن قیس ج ۲ ص ۷۷۳ ، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۳، ص: ۱۵۶

خون اوپی و تو و فرزندت و هفت نفر از فرزندان حکم ابن ابی عاص که اولین آنان مروان است که رسول الله ﷺ حکم و همه ی فرزندان را آن گاه که پشت درب خانه پیامبر از زنان ایشان استراق سمع می کرد، لعن نمود و تبعید کرد....»

و خدای سبحان و متعال خودش را شاهد بر کفار به نبوت نبی اکرم ﷺ می گیرد اگر شهادتش را بخواهند .

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^۱ - و کافران گفتند رسول نیستی. بگو شهادت خدا برای من و آنکه نزدش علم کتاب است، بین من و شما کافی است.»

خدای متعال فرمود: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۲ به زودی نشانه های خود را در افقها (ی گوناگون) و در نفس خودشان به ایشان خواهیم نمود، تا برایشان روشن گردد که او خود حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است؟

از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه ، روایت است: « يُرِيهِمْ فِي أَنفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِي الْأَفَاقِ انْتِقَاصَ الْأَفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَ قُدْرَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَنفُسِهِمْ وَ فِي الْأَفَاقِ » «در ضمیرشان مسخ را نشان شان می دهیم و در آفاق نشان شان می دهیم، یعنی دگرگونی آفاق بر آنان پس به این ترتیب قدرت خدای عزیز و جلیل را بر خود و آفاق می بینند و در مورد ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ فرمود: «خُرُوجُ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاهُ الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ.» «خروج قائم، حقی است از طرف خداوند عزیز و جلیل که مردم به ناچار آن را می بینند.»^۳

و نیز آیات در آفاق ملکوتی یعنی آفاق آسمانها و در نفس های آنان (رؤیا و مکاشفه) است و خدا به آنان آیات ملکوتی را می نمایاند تا بدانند خروج قائم، حق است و آن که با آنان سخن می گوید این قائم است. (یعنی مهدی اول از مهدیین دوازده گانه) و این آیات، نشانه هایی بر مهدی اول است و برای مردم آشکار می کند که او حقی از طرف پروردگارش است.

۱- رعد ۴۳

۲- فصلت ۵۳

۳- تفسیر الصافی جلد ۴ ص ۳۶۴ و ۳۶۵ ، الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۳۸۱

پس این آیات و نشانه‌ها در آفاق و انفس. خود شخص دابة الارض است که در مورد آن با مردم سخن می‌گوید و مردم را سرزنش می‌نماید زیرا آنان به او ایمان نمی‌آورند و آن نشانه‌ها در ملکوت آسمان‌ها است و آن رؤیا و کشف است.

در قرآن خدای سبحان و متعال رؤیا را بهترین قصه‌ها می‌داند «احسن القصص» و بر ما قصه ی یوسف علیه السلام را می‌خواند و تحقیقش را در زمین تبیین می‌کند و بر ما رؤیای زندانیان و تحقق آن را می‌خواند و قصه ی رؤیای فرعون کافر را و اعتماد یوسف بر رؤیای او را می‌خواند و این را گوشزد می‌کند که یوسف بر اساس این رؤیا اقتصاد دولت را بنا نهاد و از آنجا آن را در زندگی تحقق داد.

و قرآن بر ما قصه ی بلقیس ملکه سبا را می‌خواند و او در عالم رؤیا دانست که سلیمان علیه السلام نبی خداست پس رؤیایش را تصدیق کرد و در نهایت ایمان آورد:

﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾^۱ [ملکه ی سبا] گفت ای سران [کشور] نامه‌ای ارجمند برای من آمده است.

و او از طریق خدا و از طریق رویا و کشف دانست که این نامه نامه‌ای بزرگ است و به همین ترتیب رؤیا هیچ گاه از انبیای خدا و رسلش و اولیای آن ذات سبحان و متعال جدا نشد که نشانه‌ای بزرگ از آیات خداست. و راهی است که خداوند سبحان با آن با بندگان سخن می‌گوید. آری رؤیا، آغاز وحی الهی است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲ «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می‌دادند، بشارت باد.»

فرشتگان چگونه بر مؤمنان نازل می‌شوند؟؟؟ آیا از جانب خدا بر مؤمن وحی نازل می‌شود؟

بله، مسلماً فرشتگان مؤمنان را بوسیله رؤیاهای صالحه به صلاحشان و استقامت و حسن عاقبتشان بشارت می‌دهند، زیرا که آنها بر راه ولایت خدا پیش می‌روند و پیرو ولی خدا می‌باشند.

۱- نمل ۲۹

۲- فصلت ۳۰

در حدیثی از جابر از ابی جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد سخن خدا عزوجل: ﴿لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۱ - (آنان را در زندگی دنیا مژده و بشارت است.) سؤال کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَمَّا قَوْلُهُ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَهِيَ الرُّؤْيَا الْحَسَنَةُ يَرَاهَا الْمُؤْمِنُ فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ»^۲ «آن رؤیای حسنه است که می بیند و در زندگی دنیا بشارت داده می شود.»

و اگر در کلام الله عزوجل در قبل و بعد این آیه تأمل کنید:

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۳ «آگاه باشید! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند. آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است. در کلمات خدا هیچ دگرگونی نیست. این است کامیابی بزرگ. و گفتار مخالفان، تو را غمگین نکند، زیرا همه ی عزت و توانمندی برای خدا است، او شنوا و دانا است.»

ایمان به غیب یکی از مهم ترین امور ایمان به خدا و فرستادگان خدا می باشد که خدا آن را در قرآن کریم مقدم تر از نماز و غیره دانسته است.

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۴ «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آن چه به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.»

در قرآن به قصه ی یوسف اشاره می شود که چگونه یعقوب که او یکی از پیامبران خدا است، و رؤیای یوسف دلیل تشخیص مصداق خلیفه ی خدا یوسف بود و (یعقوب)، به یوسف هشدار داد که به برادرانش این رؤیا را نگوید، زیرا که با این رؤیا او را تشخیص داده و در آخر ممکن است مثل هابیل کشته شود.

﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۵ یعقوب گفت: ای فرزند عزیزم، خواب خود را بر برادران حکایت مکن (که به

۱- یونس ۶۴

۲- بحار الانوار ج ۵۸ ص ۱۷۷

۳- یونس ۶۲ تا ۶۵

۴- بقره ۳

۵- یوسف ۵

اغوای شیطان) بر تو مکر و حسد خواهند ورزید، زیرا دشمنی شیطان را آدمیان بسیار آشکار است.

آیا این تصریح قرآن به حجیت رؤیا در تشخیص مصداق خلیفه ی خدا در زمین نیست؟ آیا یوسف بر اساس رؤیای فرعون اقتصاد دولت مصر را تدبیر نکرد و غذای فراوان برای مردم فراهم نکرد، آیا دلیل رؤیا و مکاشفه که آنها وحی الهی هستند، خدا خود را شاهد بر آنها قرار نداد؟

﴿ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴾^۱ «ای رسول (پس از اتمام حجت به امت) بگو خدا شاهد میان من و شما کافی است که او به احوال بندگانش آگاه و بصیر است.» چگونه خدا شهادت دهد؟ و چگونه خدا با بندگانش چه کافر و مؤمن سخن گوید و به آنها شهادت دهد؟ آیا به حواریین که حضرت عیسی را نصرت و یاری دادند شهادت نداد؟

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴾^۲ «او خدائی است که رسول خود را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد، تا او را بر همه ی ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است.»

﴿ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾^۳ «و یاد کن هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و رسول من ایمان آرید. گفتند (ما با مقام علم یقین) ایمان آوردیم خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم.»

آیا خدا و فرشتگان و اولیائش خود شاهد در رؤیا و مکاشفه برای صاحب حق و خلیفه ی خدا در زمین نشدند؟

﴿ لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴾^۴ «لیکن خدا به آن چه برای تو فرستاد گواهی دهد که به علم ازلی خود فرستاده و فرشتگان نیز گواهی دهند و گواهی خدا تو را کافی است.»

پس ای مردم عاقل باشید، و راضی نشوید که کسی شما را سبک شمارد، تا شما را در مقام کسانی که فرستادگان و خلفای خدا در زمین را تکذیب کردند، بگذارند و به وحی خدا، رؤیا و مکاشفه، بگویند "خواب های آشفته"! و خداوند، سخن خبیث آنها را که تا امروز تکرار

۱- اسراء ۹۶

۲- فتح ۲۸

۳- مائده ۱۱۱

۴- نساء ۱۶۶

می‌شود، در قران ذکر نمود: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾^۱

«ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است بلی رسول شاعر بزرگی است که این کلمات را به دروغ نسبت داده است و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه ای بیاورد.»

از امام رضا (ع) نقل شده که رسول خدا ﷺ به رؤیا به شدت توجه داشت و اهمیت می‌داد تا آن جا که هر روز پس از نماز صبح به اصحابش توجه می‌کرد و می‌پرسید: «هل من مبشرات؟ و منظورشان رؤیا بود.» (آیا بشارتی بر شما نرسید؟ یعنی آیا رویایی که در آن بشارت است ندیده اید؟)^۲

و پیامبر (ص) فرمود: «...مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۳

«هر کسی مرا در عالم رویا ببیند، خود مرا دیده است و شیطان در خواب و بیداری به شکل من و اوصیای من در نمی‌آید.»

پیامبر (ص) رؤیا را وسیله‌ای برای هدایت و ایمان معرفی کرد و ایمان خالد ابن سعید عاص را که از طریق رؤیا بود، پذیرفت و رؤیای یهودی که موسی را در خواب دیده بود، که از حقانیت محمد ﷺ خبر داد، تأیید کرد.

رسول الله ﷺ فرمود: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَجْرِي مَجْرَى كَلَامِ تَكَلَّمَ بِهِ الرَّبُّ عِنْدَهُ»^۴ «رؤیای مؤمن به منزله کلامی است که پروردگار سبحان با آن با بنده سخن می‌گوید»

اما از اهل بیت علیهم السلام منقول است که: «هر که ما را ببیند، خود ما را دیده است و شیطان شبیه ما نمی‌شود.»

رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَاسْتَحْفِظْتُمْ وَدِيْعَتِي وَغَيْبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عليه السلام :

۱- انبیاء ۵

۲- عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ مِنْ مُبَشَّرَاتٍ يَعْنِي بِهِ الرَّؤْيَا (الكافي ج ۸ ص ۹۰، بحار الأنوار ج ۶۸ ص ۱۷۷)

۳- بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۱۳۲، دار السلام ج ۱ ص ۵۹

۴- بحار الأنوار ج ۵۸ ص ۲۱۰

«أَنَا الْمَدْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النَّجْمُ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي شُفَعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا شُفَعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۱

شخصی از خراسان به امام رضا عليه السلام گفت: رسول الله ﷺ را در خواب دیدم که فرمود:

«چگونه‌اید آن گاه که پاره‌ی تن من در زمین شما دفن می‌شود و امانت من در زمین شما سپرده می‌شود و ستاره‌ی من در زمین شما مخفی می‌شود؟» امام رضا عليه السلام فرمود: «من در سرزمین شما دفن می‌شوم. من پاره‌ی تن نبی شما هستم. و من همان امانت و ستاره‌ام. بدانید هر که مرا زیارت کند و به حق من و اطاعتم که خدا واجب فرمود، آگاه باشد، در روز قیامت من و پدرانم، شفیع او خواهیم بود. و هر که ما شفیعش باشیم، نجات یافته است، حتی اگر بار گناه انس و جن را بر دوش داشته باشد و پدرم از جدم از پدرش نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمود: هر که مرا در خواب ببیند به تحقیق که خود مرا دیده است زیرا شیطان نمی‌تواند به صورت من و یکی از اوصیای من و یکی از شیعیان من درآید. همانا رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»

و در آخر الزمان آن چیزی که از وحی و نبوت باقی می‌ماند، رویای مؤمن است:

از پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی آمده است: «رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعَةٍ وَ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوءَةِ»^۲ «رؤیای مؤمن، جزئی از هفتاد و هفت جزء نبوت است.»

در حدیث دیگری از ایشان ﷺ آمده: « إِذَا تَقَارَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تَكْذِبٌ، وَ أَصْدَقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُهُمْ حَدِيثًا»^۳ « هنگامی که آخرالزمان نزدیک شود، رؤیای مؤمن از دروغ به دور است و صادق ترین آن‌ها در رؤیا، صادق ترین آن‌ها در گفتار است.»

امام حسین عليه السلام ایمان وهب نصرانی را بر اساس رؤیای او و دیدن عیسی عليه السلام پذیرفت و امام رضا عليه السلام ایمان بعضی از واقفیه (گروهی که معتقدند امام موسی کاظم همان مهدی

۱- من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۸۴

۲- بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۸، ص: ۲۱۰

۳- الأماي (للطوسي)، النص، ص: ۳۸۶

موعود است) را به دلیل رؤیا پذیرفت و به او فرمود که: «به خدا سوگند به حق بازگشتی.»^۱

و اما در خصوص حجیت رؤیا در خصوص شخص قائم نیز روایات فراوانی در کتب شیعه و سنی ذکر شده است:

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّيَاةُ السُّودُ بِخُرَّاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ: «اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسَّلَاحِ»^۲

ابی بکر حضرمی گفت من و ابان خدمت امام صادق عليه السلام رسیدیم و این هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. عرض کردیم: «نظر شما چیست؟» فرمود: «در خانه‌ی خودتان بنشینید. هر وقت دیدید که ما به گرد مردی اجتماع کردیم، آن وقت با اسلحه به یاری ما قیام کنید.»

دیدن اجتماع همه‌ی اهل بیت عليهم السلام دور یک نفر در یک زمان، در عالم رؤیا و کشف، محقق می شود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ قَالَ ذَكَرْنَا خُرُوجَ الْقَائِمِ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ لَنَا أَنْ نَعْلَمَ ذَلِكَ فَقَالَ: «يُصْبِحُ أَحَدُكُمْ وَ تَحْتَ رَأْسِهِ صَحِيفَةٌ عَلَيْهَا مَكْتُوبٌ طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ»^۳

عبد الله بن عجلان گوید: نزد امام صادق عليه السلام ذکر خروج قائم می‌کردیم. پس به ایشان گفتم: «چگونه او را بشناسیم؟» امام صادق عليه السلام فرمود:

«برخی از شما شب را به صبح می‌رساند و زیر سرش در صحیفه‌ای نوشته شده: اطاعتش خیر و نیکو است.»

صحیفه در زیر سر انسان یعنی رؤیای صادق.

۱- عن الحسن بن علي الوشاء، قال: (كنا عند رجل بمرور وكان معنا رجل واقفي فقلت له: اتق الله قد كنت مثلك ثم نور الله قلبي فصم الأربعاء والخميس والجمعة، واغتسل وصل ركعتين، وسل الله أن يريك في منامك ما تستدل على هذا الأمر، فرجعت إلى البيت وقد سبقني كتاب أبي الحسن يأمرني فيه أن أدعو إلى هذا الأمر ذلك الرجل، فانطلقت إليه، وأخبرته وقلت: احمد الله واستخر مائة مرة، وقلت له: إني وجدت كتاب أبي الحسن قد سبقني إلى الدار أن أقول لك ما كنا فيه، وإني لأرجو أن ينور الله قلبك، فافعل ما قلت لك من الصوم والدعاء، فأتاني يوم السبت في السحر فقال لي: أشهد أنه الإمام المفترض الطاعة، قلت: وكيف ذلك؟ قال: أتاني أبو الحسن البارحة في النوم فقال: يا إبراهيم والله لترجعن إلى الحق وزعم أنه لم يطلع عليه إلا الله) بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۵۳ - ۵۴.

۲- غيبت نعماني ص ۱۹۷

۳- کمال الدين ج ۲ ص ۶۵۴

و اگر بیشتر بخواهید، بحث به طول می‌انجامد ولی چگونه با کسی استدلال کنید که خورشید را در وسط روز انکار می‌کند و چگونه استدلال کنید با کسی که در هنگام ظهر، مدعی است که اکنون نیمه شب است؟ و چاره‌ای نیست جز آن که بگوییم: انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و همه به سویش باز می‌گردیم.) و هیچ نیرو و توانی به جز از طرف خدای بزرگ بلند مرتبه نیست و به زودی ظالمان خواهند دانست که عاقبت به کجا می‌روند.

خدای متعال فرمود: ﴿سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِلَّا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ إِلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾

نشانه‌های خود را در آفاق و انفس نشان شان می‌دهیم تا بر آنان آشکار شود که او حق است. آیا همین کافی نیست که پروردگارت بر هر چیز شاهد می‌باشد. بدانید آنان در تردید نسبت به دیدار پروردگار خویش هستند. بدانید همانا او بر هر چیز احاطه دارد.

و انکارشان بر رؤیا که از نشانه‌های انفسی است به دلیل آن است که آنان در شك دیدار پروردگار خویش هستند و سپاس و ستایش شایسته‌ی خدا است.

احمد الحسن در خطبه‌ی طلاب حوزه علمیه چنین فرمود: «شما می‌گویید شهادت دو نفر عادل را قبول داریم!!! پس این خدا است که برای من شهادت می‌دهد، و محمد ﷺ نیز شهادت می‌دهد، علی ﷺ نیز شهادت می‌دهد، و فاطمه ﷺ شهادت می‌دهد، و حسن ﷺ برای من شهادت می‌دهد و حسین ﷺ برای من شهادت می‌دهد و علی بن الحسین ﷺ و محمد ﷺ و جعفر ﷺ و موسی ﷺ و علی ﷺ و محمد ﷺ و علی ﷺ و حسن ﷺ و محمد ﷺ به وسیله‌ی صدها رؤیای صادق، که مؤمنان رؤیت کرده اند، برای من شهادت می‌دهند.

آیا شهادت آنها و سخن آنها و نصیحت‌های آنها را قبول ندارید؟ آیا آنها به شما خبر نداده‌اند که بر صاحب حق جمع می‌شوند، هنگامی که بیاید؟ و فرمودند: «اگر دیدید که بر مردی جمع شدیم، با تمام سلاحتان (با آن چه در توان دارید) به سوی ما بشتابید.» می‌گویید که شیطان (لعنه الله) به صورت رسول الله محمد ﷺ ظاهر می‌شود. همانا سخنی بسیار زشت و منکر بر زبان آوردید. ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾^۲ (به راستی که چیزی بسیار زشت و نسبتی بس ناروا [به میان] آورده‌اید. نزدیک است آسمان‌ها از این [ادعای بی‌اصل و سخن ناروا] پاره

۱- فصلت ۵۳ و ۵۴

۲- مریم ۸۹ و ۹۰

پاره شوند، و زمین بشکافد، و کوه‌ها به شدت در هم بشکنند و فرو ریزند!!)

و خداوند می‌گوید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾^۱ (شیطان‌ها نازل نکرده اند و [نزول قرآن] سزاوار آنان نیست، و قدرت [وحی کردن چنین کتابی را] ندارند).

پس اگر شیطان نمی‌تواند حتی حرفی از قرآن را به زبان خود بیاورد، پس چگونه به صورت محمد ﷺ ظاهر می‌شود؟ در صورتی که محمد (ص) کل قرآن است.

﴿قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُحْيِيهِ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲ (بگو: اگر معرفت و شناخت دارید [بگویید]: کیست که [حاکمیت مطلق و] فرمانروایی همه چیز به دست او است و او پناه دهد و برخلاف خواسته‌اش به کسی [از عذاب] پناه ندهد).

ملکوت آسمان‌ها و زمین به دست چه کسی است؟ به خدا که انصاف پیشه نکردید، وقتی که ملکوت آسمانها را به دست شیطان (لعنه الله) سپردید و حرمت رسول خدا ﷺ را ارج ننهادید، و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

مردم را به مسخره می‌گیرید، و به آنها می‌گویید: آیا رسول خدا را دیده‌اید که او را در رؤیا بشناسید؟ خدا پاک و منزّه است از آنچه می‌گویید.

آیا در زمان امام صادق عليه السلام کسی رسول خدا ﷺ را دیده بود که امام صادق عليه السلام می‌فرماید: هر کس بخواهد رسول خدا (ص) را در رؤیا ببیند، این چنین و این چنین عمل کند؟ و روایات زیادی در این مورد وجود دارد و برای اطلاع بیشتر، به کتاب دارالسلام، و به دیگر کتب حدیث مراجعه نمایید. می‌گویید، که رؤیا تنها برای صاحبش حجت است، و شهادت انسان مؤمن عادل را رد می‌کنید، (سخن) کسی که رسول خدا ﷺ را در ملکوت آسمان‌ها دیده و شنیده و به او از حقیقت خبر داده است. پس چگونه شهادت وی را درباره آن چه که در این دنیای مادی شنیده و دیده را قبول می‌کنید؟ «تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى»^۳ در این صورت، این تقسیم نادرستی است. در حدیث نقل شده از امام حسن عسکری عليه السلام بعد از اینکه فضل بن حارث در خواب، او را دیده و بین آنها سخنانی رد و

۱- شعراء ۲۱۰ و ۲۱۱

۲- مؤمنون ۸۸

۳- نجم ۲۲

بدل شده بود، امام فرمودند: «کلام و سخن ما در خواب مانند کلام ما در بیداری است.»^۱

آیا رسول اکرم (ص) ایمان خالد بن سعید اموی را قبول نکرد چون رویا دیده بود؟ آیا رسول خدا ﷺ ایمان آن مرد یهودی را که در رؤیا، حضرت موسی علیه السلام را دیده، و به او فرموده است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله حق است، قبول نکرد؟ آیا امام رضا علیه السلام ایمان بعضی از (فرقه‌ی) واقفیه را قبول نکرد، چون که در رؤیا دیده بودند وی برحق است؟ آیا امام حسین، ایمان وهب نصرانی را قبول نکرد، چون که رؤیا دیده بود؟ آیا حضرت نرجس علیها السلام مادر امام مهدی علیه السلام به وسیله‌ی دیدن یک رویا نزد امام حسن عسکری علیه السلام نیامد؟ آیا..... و آیا..... و آیا..... انا لله و انا الیه راجعون! دنیا در میزان و ترازوی شما چقدر با ارزش و سنگین، و ملکوت آسمان‌ها در هوای نفسانی و نظر شما چقدر سبک است؟

حال، هر کسی بخواهد رؤیای صادق، این راه ملکوتی خداوند را شخصاً تجربه کند، با اخلاص پس از نیمه شب تا چهل شب این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ دَلِيلُ الْمُتَحَيِّرِينَ وَ مَفْزَعُ الْمَكْرُوبِينَ وَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ مَا لِي إِلَهَ غَيْرَكَ فَأَدْعُوكَ وَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَأَرْجُوكَ . صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجاً وَ اهْدِنِي لِأَقْرَبِ مِنْ هَذَا رَشْداً . قَرَعْتُ بَابَكَ وَ أَنْخْتُ رَحْلِي بِسَاحَةِ قُدْسِكَ وَ جَنَابِكَ ، طَالِباً شَهَادَتِكَ وَ أَنَا الْعَبْدُ الْخَسِيسُ الدَّلِيلُ وَ أَنْتَ الرَّبُّ الْعَزِيزُ الْجَلِيلُ، بَيِّنْ لِي أَمْرَ أَحْمَدَ الْحَسَنِ بِأَوْضَحِ بَيَانٍ وَ أَفْصَحِ لِسَانٍ فَإِنْ كَانَ وَلِيِّكَ صَدَقْتُهُ وَ بَايَعْتُهُ وَ نَصَرْتُهُ وَ إِنْ كَانَ عَدُوَّكَ كَذَّبْتُهُ وَ حَارَبْتُهُ . يَا مَنْ أَوْحَى لِلْحَوَارِيِّينَ وَ شَهِدَ لَهُمْ بِأَنَّ عِيسَى رَسُولُهُ ﴿١﴾ وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ ﴿٢﴾ ، إِشْهَدْ لِي وَ بَيِّنْ لِي هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ شَهِدَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عَظْمِي وَ مَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَ رُوحِي إِنْ شَهِدْتِكَ أَكْبَرُ شَهَادَةً ﴿٣﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ﴿٤﴾ ، يَا مَنْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْكَافِرِينَ بِرِسَالَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَهِيداً فَقَالَ ﴿٥﴾ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ ﴿٦﴾ ، ﴿٧﴾ قُلْ أَتَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ

۱- وَ اعْلَمُ أَنَّ كَلَامَنَا فِي النَّوْمِ مِثْلُ كَلَامِنَا فِي الْيَقَظَةِ (سفينه البحار ، ج ۱۰ ص ۱۹۹، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام) لابن

شهر آشوب، ج ۴، ص: ۴۳۴)

۲- المائدة: ۱۱۱

۳- الأنعام: ۱۹

۴- الرعد: ۴۳

شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ ، ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصيراً﴾^۲ ، فَزَهْدُوا بِشَهَادَتِكَ، اِشْهَدْ لِي يَا رَبِّ فَإِنِّي لَا أَزْهَدُ بِشَهَادَتِكَ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ الرُّوْيَا حَقٌّ مِنْ عِنْدِكَ وَ طَلَائِعُ وَحْيِكَ وَ كَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ يَا مَنْ مَدَحَ اِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلَ التُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ لِأَنَّهُ صَدَقَ الرُّوْيَا فَقُلْتَ سُبْحَانَكَ ﴿وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا اِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّوْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^۳ ، وَ مَدَحْتَ مَرْيَمَ فَقُلْتَ ﴿وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَّقْتَ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا﴾^۴ ، يَا مَنْ خَاطَبَ مُحَمَّدٌ (ص) فَقَالَ «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْعَافِلِينَ * إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^۵ ، فَسَمَّيْتَ الرُّوْيَا أَحْسَنَ الْقِصَصِ فِي كِتَابِكَ الْكَرِيمِ وَ مَدَحْتَ مَنْ صَدَقَ بِهَا مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ دَمَّمْتَ مَنْ كَذَّبَ بِهَا وَ سَمَّاهَا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ فَقُلْتَ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ «اِفْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾^۶ ، وَ قَالَ مَلَأْ فِرْعَوْنَ وَ زَبَانِيَّتِهِ ﴿أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^۷ ، وَ صَدَقَ يُوسُفُ بِالرُّوْيَا وَ أَوْلَهَا فَمَدَحْتَهُ وَ قُلْتَ سُبْحَانَكَ ﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ﴾^۸ ، اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي كَأَوْلِيَائِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ أَصْدَقُ بِالرُّوْيَا طَلَائِعُ وَحْيِكَ وَ كَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ فِي كِتَابِكَ وَ لَا أَنْقُضْ عَهْدَكَ وَ لَا أَخْلُفْ وَعْدَكَ » بعد

هم بگو: « اَغْنِنِي يَا رَبِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، اِرْحَمْنِي يَا رَبِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، اِهْدِنِي يَا رَبِّ بِحَقِّ فَاطِمَةَ»

حال، شاهد حقانیت احمد و صدق ادعایش بر مهدی اول و یمانی موعود بودن، رؤیاهایی است که مردم با ادیان گوناگون و در سرزمین های مختلف دیده اند و در میانشان، ایرانی، عراقی، سوری، لبنانی، حجازی، کویتی، مصری، یمنی، تونسسی، جزائری، مراکش، افغانی،

۱- الاحقاف: ۸

۲- الإسراء: ۹۶

۳- الصافات: ۱۰۴-۱۰۵

۴- التحريم: ۱۲

۵- يوسف: ۳-۴

۶- الأنبياء: ۱-۵

۷- يوسف: ۴۴

۸- يوسف: ۴۶

پاکستانی، مالزیایی، آلمانی، کانادایی، آمریکایی، انگلیسی، استرالیایی، چینی، و... هم چنین شیعه، اهل سنت، مسیحی، یهودی و حتی بودایی وجود دارد. رؤیاهای مختلفی که در آن پیامبر ﷺ و اهل بیت پاکش شهادت به حقانیت احمد الحسن داده اند.

و الحمد لله وحده

فهرست

۱.....	مقدمه : نهي از تكذيب روايات و رد آنها
۳.....	فصل اول : علائم ظهور
۱۴.....	فصل دوم : یمانی، از علامت های نزدیک شدن ظهور
۱۲.....	فصل سوم : ملاک های اصلي شناخت حجت های الهی
۳۱.....	فصل چهارم : معرفی مهدیین توسط احادیث اهل بیت
۳۳.....	فصل پنجم : برخی از مؤیدات و شواهد در احادیث
۳۷.....	فصل ششم : امر جدید، امر مخفی
۴۱.....	فصل هفتم : گواهی و تأیید خداوند به وسیله رؤیاهای صادقانه.....
۵۱.....	دعای رؤیا